

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

قانون دارگاههای فوق العاده برای جرائم «ضد انقلاب»

اعلان جنگ به کارگران، زحمتکشان، خلقها و تمام نیروهای انقلابی است

در روز دوشنبه ۴ تیر ناگهان وبدون مقدمه متن قانونی در روزنامه منتشر شد که گفته شده در شورای انقلاب به تصویب رسیده است. اگر از هنگام قیام تاکنون رسم بر این بوده که متن لوایح قبلا از تصویب در شورای انقلاب در روزنامهها منتشر می شده مردم اظهار نظر کنند نظیر قانون مطبوعات، این بار بد و ن رعایت چنین سنتی، به یکباره اعلام کردند که قانون به تصویب رسیده است! آن هم قانونی که بسیاری از قوانین ضد مردمی رژیم سابق را دوباره زنده کرده است. قانونی که تصویب آن برای مردم عادی در چنین شرایطی تکان دهنده است. زیرا مردم نمی توانند بیاورند که چگونه هنوز ۴ ماه از قیام خونینشان گذشته قوانین ضد مردمی رژیم سابق را عینا از باله دان تاریخ بیرون کشیده به

آن جان تازه ای دهند و تازه به این هم اضافه کنند که این بار در کمال وقاحت کارگران مبارز کشور ما آماج حملات جدیدی قرار گرفته و حقوق اولیه آنان یعنی حق اعتصاب، تحت عنوان "ضد انقلاب" جرم شناخته شود خلاصه آنکه قانونی را سرهم بندی کرده اند که تنه رژیم سابق می توانست تدوین کند بقیه در صفحه ۲

دشمنی با فدائیان خلق بیانگر ماهیت دولت است

دولتی که حامی سرمایه داران باشد، ناچار مخالف آگاهی و اتحاد کارگران و زحمتکشان است، دولتی که از ادامه مبارزات ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان می ترسد ناچار به دشمنی با نیروهای انقلابی طرفدار طبقه کارگر و نیروهای ضد امپریالیست برمی خیزد.

حمله موزرانه رئیس دولت به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، برای ماهیچه و دوزان انتظار نبود. دشمنی با آرمان کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی هواداران آنها، دشمنی با همه نیروهای ضد سرمایه داری و ضد امپریالیست در ذات و در سرشت همه دولت های مداخله داری است، خصوصا دولتی که رشد آگاهی کارگران و زحمتکشان و نزدیکی سریع روز افزون نیروهای انقلابی را به آنان به چشم خود می بیند.

اگر در نخستین روزهای پس از قیام، هنوز بسیاری از کارگران و دهقانان ماهیت دولت رانمی شناختند، اینک که نزدیک به پنج ماه از قیام می گذرد، دیگر توده های آگاه و مبارزان ایران بارها دشمنی دولت را با کارگران مبارز، رهبران اعتصابات شکوهمند صنایع نفت، تهمت و افترا و حتی شکنجه و بازداشت اعضای سازمانهای انقلابی را دیده اند و بارها شاهد دفاع دولت از سرمایه داری وابسته، زمینداران بزرگ، فرماندهان رژیم و کارشناسان نظامی امپریالیزم امریکا بوده اند دولت روز به روز پشتیبانی خلقهای ایران را از دست می دهد و سازمانهای انقلابی که قاطعانه خواستار ادامه مبارزه بر علیه سرمایه داری وابسته و امپریالیزم هستند روز به روز از حیثیت و اعتبار بیشتری برخوردار می شوند.

طبیعی است که در چنین شرایطی دولت به نیروهای انقلابی جنگ و دندان نشان دهد و دشمنی خود را نسبت به این نیروها بیش از پیش آشکار کند و خلاصه با تبلیغات ناجوانمردانه علیه این نیروها به تلاش خود برای بدبین ساختن توده ها نسبت به نیروهای انقلابی بیفزاید.

اما مردم به ویژه در جریان مبارزات دوساله گذشته خود آبدیده و آگاه شده اند و امروزه آسانی ماهیت کسانی را که با نیروهای انقلابی و نیروهای هوادار طبقه بقیه در صفحه ۲

کارگران کارخانه بیسکویت گرجی

چرا شورای مدیریت توجهی به شورای کارگران ندارد؟

کارگران کارخانه بیسکویت سازی گرجی (که کارخانه دربار مبارزات آنها در شماره ۱۷ چاپ شد) طی نامه ای سه دفتر امام خمینی و روزنامهها، به وضع آشفته کارخانه و اخلاص شورای مدیریت کارخانه اشاره کرده و می گویند شورا به خواستهای برحق کارگران جواب منفی می دهد. کارگران در این نامه که حدود ۳۰۰ امضاء و اثر انگشت دارد، درباره شورا نوشته اند:

... از جمله استخدام و اخراج کارگران را از اختیارات تام خود می دانند مهربان و تخصص افراد برایش معنائی ندارد. به کارکنانیکه صحبت از خواستهای برحق خود، اضافه دستمزد، حق مسکن و کمک هزینه زندگی می کنند تهمت و اخلاص و تحریک شده می زند. نکته قابل توجه اینکه مگر ما سهامداران کارخانه نیستیم. پس چرا شورای مدیریت توجهی به شورای کارگری ندارد و با هرگونه تها دل نظروهماهنگی با شورای کارگری مخالف است؟ ما کارگران امضاء کننده زیر هر گونه تصمیم گیری غلط و یکطرفه بدون مشورت با شورای کارگری را محکوم و گاهی مغرضانه در جهت خوابانیدن چرخهای کارخانه می دانیم."

حکومت نظامی چماق بدستها در نوشهر

زمیندارها و عناصر وابسته به رژیم سابق که در حال حاضر میدانی برای تحریک و آشوب پیدا کرده اند، اینبار نوشهر را صحنه تاخت و تاز قرار داده و با کمک عوامل چماق به دست نوعی حکومت نظامی در شهر به وجود آورده اند بطوری که چند روز افراد مبارز آزادی خواه نمی توانستند آزادانه در شهر حرکت کنند. ماجرا ظاهر ابعاد یک تظاهرات و باحمله به کتابفروشی ها و باره کردن کتابها شروع شد. که روز ششم ترمه با

حمله عده ای به یک کتابفروشی سیار صورت گرفت. در این جریان مهاجمان با چوب و چماق و زنجیر و چاقو به هرکسی که سابقه خوبی داشت، حمله می کردند بطوری که ۱۰ نفر را در این روز مضروب و مجروح کردند. هدف آشکار حمله کنندگان به قول خودشان "شکار" عناصر آزادیخواه بود. و تحریکات نفاق افکنانه رئیس کمیته شهر نیز نقش موثری در آن داشت. مهاجمین تار و پود یکشنبه در گروههای چند نفره شهر را زیر کنترل داشتند.

اتحادیه و اتحادیه سازی

می دانید که بخصوص در جریان مبارزه یکی دوسال اخیر، سازمانها و گروههای بسیار زیادی اعلام موجودیت کرده اند و هر یک از آنها نظریات و اعتقادات خودشان را در مورد مسائل روز کشورمان کم و بیش انتشار داده اند. حال تا چه اندازه این نظریات با واقعیت و با مسائل و مشکلات توده های مردم و بخصوص

کارگران همخوانی داشته، موضوعی است که اولاً باید کارگران درباره آن قضاوت کنند و ثانیاً میزان رشد کمی و کیفی آنها معیار خوبی برای درست یا غلط بودن نظریات آنها خواهد بود. آنچه که فعلا درباره آن صحبت می شود مسئله "اتحادیه" است. منظور از "اتحادیه" اتحاد و یکی شدن چندین بقیه در صفحه ۱۱

سه کارگردر کوره آجرپزی سوختند

کارفرما با دادن کمی پول می خواهد خود را از شر عواقب سودپرستی خود خلاص کند

سه کارگر کوره پزخانه، روز سه شنبه بیست و نهم خرداد، به دلیل نبودن وسایل ایمنی و بی تجربگی در آتش سوختند. هنگامی که این سه کارگر کوره آجرپزی کیتی در شمال اصفهان - در حوالی کوه بخوار - به نام های مهدی، اقتداری پانزده ساله - بهرام محمد علی ۱۴ ساله و مهدی سلطانی ۴۰ ساله در کوره مشغول جیدن آجر گرم روی نوار نقاله بودند. آجر هار بیش کرد و در اثر سربایت شعله آتش به آنها هرسه کارگر در آتش سوختند. این کارگران بخصوص مهدی و بهرام برای کار در محوطه بیرون کوره استخدام شده بودند نه در داخل تونل آجر پزی و فاقد تجربه لازم برای کار در این قسمت بوده اند ولی تحت فشار سرپرست کوره به نام محمد غلامی که عامل استثمار کارگران و نماینده کارفرما

است مجبور شدند داخل تونل کار کنند. در این کارگاه از قوانین کار در آن خبری نیست کارگران ۱۲ ساعت در شرایط طاقت فرسای کوره ها کار می کنند و چهار تومن مزد می گیرند. اخیرا نیز در اثر ازدیاد بیگاری کارگران از ترس بیگاری شدن به کاهش مزد خود نیز تن داده اند. صاحب کوره آجر پزی به نام حاج حسن منصوری که یک کارخانه تهیه گچ سفید و تعداد زیادی کمبری برای حمل و نقل گچ و آجر نیز دارد برای اینکه خود را از عواقب این حادثه که در اثر نبودن وسایل ایمنی و بی کارگرفتن نا بجا ی کارگران پیش آمده رها سازد، درصدد گرفتن رضایت از خانواده های این کارگران است. او توانسته با پرداختن ۲۵۰ تومن به هسر مهدی سلطانی این خانواده را با هی فرزند به حال خود رها کرده و درصدد گرفتن رضایت نامه اردو خانواده دیگر نیز هست.

نهادهای شورائی تنه راه محدودیت اختیارات قوه مجریه

در شماره های قبل به مضمون قانون اساسی که باید از انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران نشأت بگیرد پرداختیم. همچنین درباره حقوق مردم ایران، به ویژه کارگران و زحمتکشان و آزادی ها و حقوق دموکراتیک و شیوه مالکیتها سخن گفتیم و اشکالات و کمبودها و نواقص "متن پیشنهادی" که در اردیبهشت ماه در کیهان منتشر شد و همچنین پیش نویس قانون اساسی را بر بقیه در صفحه ۵

رفقا و هموطنان مبارز

با کمکهای مالی خود به پیشبرد فعالیتهای انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یاری رسانید. کمکهایتان را می توانید به حساب جاری شماره ۳۲۰۹۸ بانک ملی شعبه دانشگاه واریز نموده و یا به کمیته مالی ستاد مرکزی تهران، تحویل دهید.

امور مالی سازمان

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

کارگران سخن میگویند:

«ملی کردن بانکها»

در مورد ملی اعلام کردن بانکها و شرکتها بیهوده تعداد زیادی از رفقای ما نظرات خود را بیان داشته اند که مادر اینجا نمونه هایی از آن را ذکر می کنیم. نکته بسیار مهم در این بحث ها آگاهی بسیار بالای این رفقای کارگراست که بسیار آموخته می باشد.

کارگر صنعت نفت:

اگر ملی کردن بانکها مثل شرکت نفت باشد که فقط اسمش ملی است و خودش ملی نیست، به درد کسی نمی خورد. ما کارگران به این تجربه رسیده ایم که شرکت ملی نفت ایران فقط اسمش ملی است، اما منافعش به جیب دیگران می رود. ما ملی شدن واقعی بانکها را می خواهیم، یعنی منافعش باید ملی شود. سود استفاده اش باید مال مردم باشد. استفاده اش باید خرج مردم شود. برای ما محتوای ملی شدن مهم است. نه اسمش.

کارگر دیگر:

در جوامع سرمایه داری ملی شدن معنی دولتی شدن دارد، چون طبقه سرمایه دار، طبقه حاکم است. شنیده می شود که سرمایه های خارجی بانکها باز خرید می شوند، سهام داران داخلی هم حشاشان را می گیرند. آیا بدون ملی کردن سهام سرمایه داران خارجی، یعنی مصادره اموال آنها، ملی شدن مفهومی دارد؟ نه چرا؟ برای اینکه صنایع ما وابسته است، اگر ملی کردن بانکها واقعی بود، چرا بانک را چهار ماه پیش نگردند؟ به نظرم بانکها مشکلات اقتصادی دارند یعنی چه؟ بانکها ورشکست شده اند و باید دارند می شوند.

دولت می خواهد سهام سرمایه داران را باز خرید کند، خوب. پولش را از کجای می آورد؟ این همه پول را از کجای می آورد؟ از دسترنج ما کارگران و زحمتکشان یعنی پول از ما می گیرد می دهد به سرمایه داران خارجی که خودشان یک عمر ما را چپاول کرده اند. حالا در حال ورشکستگی هستند، تازه اسمش را هم می گذارند ملی شدن و منت هم سرمایه می گذارند. در جوامع سرمایه داری بانک کارش چاپیدن مردم است. اگر بانک می خواهد باقی بماند، بهره باید بگیرد. این بهره را کی می دهد؟ غیر از اینست که ما کارگران و زحمتکشان می دهیم؟ اول ببنیم سرمایه این بانکها از کجابه دست می آید؟ از پول مردم زحمتکش. از پول ما کارگران، از پول دهقانان پس می ببنیم که سرمایه بانکها را هم ما تولید کرده ایم. بخصوص در کشورهای وابسته مثل کشور ما بانکها مثل زنجیر قطوری هستند به گردن مردم که تمام منافع را در خدمت امپریالیسم قرار می دهد.

نکته مهم ملی کردن بانکها اینست که ما باید بدانیم که چرا این کار را بعد از چهار ماه کرده اند؟ در این مدت دولت به سرمایه داران و بانکها اعتبار داده است، آنها هم پولها را از ملک خارج کرده اند، حالا بانکها خالی هستند، درست در آستانه ورشکستگی آنها اعلام می شود که بانکها ملی می شوند.

سرمایه داران پولها را برده اند و حالا باید زحمتکشان ضررش را بدهند، از بانکها فقط میز و صندوق با یک سری کارمند جزو آنها هم مثل ما هستند باقی مانده است که ملی می شود. سرمایه داران پولها را برده اند و حالا فشارش به مردم است. باید برویم و دفتر و دستک این بانکها را کنترل کنیم تا ببینیم مثلا فلان سرمایه دار، زمیندار، چقدر پول خارج کرده اند.

مانعی توانیم بانک ملی شده داشته باشیم که خصوصی هم باشد. اینست که بانکهای خصوصی هم وابسته هستند. به نظرم اینکار یک حيله اقتصادی سیاسی است، می خواهند مردم را فریب دهند. می خواهند سرشان را گرم نگذارند. در این چهار ماه و قبل از آن بانکها از هزارها خارج کرده اند. باتجارتی هائی که در این مدت شده به ما خیانت شده است. مسئله، فقط ورشکستگی بانکها نیست، چرخ اقتصاد مملکت نمی چرخد.

این بانکها سرمایه مثلا ۲۰ میلیون تومان کارشان را شروع کرده اند و حالا چند برابر شده است. این پولها از کجا آمده اند؟ مال من و شما و امثال ما است. خون ما را مکیده اند. پس دولت نباید به آنها بگوید که من پول شما را می دم و شما می توانید دوباره به کار سابقتان ادامه دهید. آنوقت اسمش را هم می گذاریم ملی کردن بانکها. اینها همه اش حيله است.

برای درک مسئله ملی شدن بانکها باید از ماهیت دولت شروع کنیم، در جوامع سرمایه داری، دولت نماینده طبقه سرمایه دار است و سرمایه داری جهانی

دشمنی با فدائیان...

کارگر دشمنی می کنند، تشخیص می دهند.

مردم به خوبی می دانند دولتی که مدافع کارگران و دهقانان و مدافع حقوق خلقهای ایران باشد هرگز از نیروی توده ها و از نیروی سازمانهای انقلابی مدافع توده ها نمی هراسد، بلکه برای ادامه مبارزه بر علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به آنها تکیه می کند، اما دولتی که در خلاف جهت منافع کارگران و زحمتکشان قدم برمی دارد، از قدرت توده ها می هراسد و هر روز جبهه تازه ای بر علیه نیروهای انقلابی باز می کند، بنابراین هیچ جای تعجب نیست اگر امروز سازمان چریکهای فدائوسی خلق ایران از جانب رئیس دولت در معرض اتهامات ناجوانمردانه قرار می گیرد، رهبران اعتصابات نفت به زندان می افتند، و حتی به گواه زندانیان سیاسی شکنجه گاهها نیز دوباره به کار افتاده و شکارچیان و شکنجه گران که مسلمانان را حمایت دولت نمی توانند به روشهای تکان دهنده خود ادامه دهند، اعمال ضد انقلابی خود را روز به روز افزایش می دهند.

آیا خلقهای قهرمانی که سالها در زیر ستم امپریالیستها، به ویژه امپریالیسم آمریکا و سرمایه داری وابسته به آن بوده اند، آیا مردم قهرمانی که یکی از بزرگترین دیکتاتورهای تاریخ را سرنگون ساخته اند، با تهدید و آزار و عوامفریبی دولت میدان را ترک خواهند کرد؟ شک نیست که خلقهای قهرمان ما و نیروهای انقلابی، مبارزات خود را تا شکست کامل امپریالیسم و سرمایه داری وابسته ادامه خواهند داد.

ما از همه کارگران و زحمتکشان آگاه، از همه آنان که با ستم امپریالیسم و سرمایه داری راحس می کنند، می خواهیم تا با افشاکاری همه جانبه ماهیت تبلیغات زهرآگین دولت و ماهیت همه کسانی که با سازمانهای انقلابی به دشمنی برخاسته اند، پیروزی خلقهای ایران را تسریع نمایند.

برای اینکه کارش را بهتر و راحتتر انجام دهد، می آید یک سیستم عریض و طویل به وجود می آورد، این سیستم بانک است. بدینوسیله استثمار بهتر و بیشتر است بانکها خودشان هم سرمایه گذاری می کنند. این سرمایه از کجا بدست می آید؟ از پس انداز ناچیز مردم. بانک به مردم بهره کم می دهد اما وقتی وام و اعتبار می خواهند بهره چند برابر می شود. بانک شیره مردم را می کشد، خون آنها را مثل زالومی مکد.

در جوامع تحت سلطه، مانند کشور ما، سرمایه های مالی و صنعتی و کثا و ورزی تماما وابسته هستند. سرمایه گذاری ها در رابطه با سرمایه های جهانی است، در این صورت است که می توانند رشد کنند. در جوامع وابسته بانکها شعبه های بانکهای بزرگ جهانی هستند. پس آنها هم وابسته هستند.

برای درک مفهوم ملی کردن بانکها باید اول به صنایع نگاه کنیم. این صنایع مونتاژ همه شان وابسته هستند. سرمایه این صنایع و بانکها در حقیقت مال مردم زحمتکش است. اگر صنایع را ملی نکنیم، نباید از ملی کردن بانکها صحبت شود.

فقط دولت طبقه کارگر است که می تواند همه چیز را به معنای واقعی ملی کند. کشور را نجات دهد، صنایع را ملی کند، کشاورزی را ملی کند، بانکها را ملی کند. اینکارها فقط و فقط از دولت کارگران بر می آید. چون یک دولت انقلابی است.

در اینجا یک دولت سرمایه داری داریم. در اینجا دولت مرتبا از مردم دوری می شود. اما در جامعه سوسیالیستی دولت مرتبا به مردم نزدیک می شود. حالا دولت با این ملی کردنش، فقط مدیریت بانکها را به عهده گرفته است. این کار برای نجات سرمایه داران وابسته است. آنها ورشکست شده اند. دولت می خواهد آنها را از ورشکستگی نجات دهد. به خرج کی؟ به خرج ما مردم زحمتکش. پس این کارها همه اش حيله است.

قانون دادگاههای فوق العاده...

بقیه از صفحه ۱

آنان را الوتبی کنند. مگر طرف همین چند ماه نبوده است که هر وقت خلقها تقاضای خود مختاری در چهارچوب ایران را مطرح کردند، فوراً بر حسب تخریب طلبی به آنها زده شده است. پس مردم می پرسند گنجائید این چنین ماده کشداری در قانون به چه مفهوم است. به نظر ما دقیقاً قصد تنظیم کنندگان این قانون این است که با بالا بردن این شمشیر، خواسته های برحق خلقهای تحت ستم ملی و فرهنگی را در گلو خفه کنند و اگر در خواسته هایان اصرار کردند به جرم تخریب طلبی محاکمه شده و به مجازاتهای سه، پانزده، ابد و اعدام محکومشان کنند.

ع- بالاخره شاهکار تنظیم کنندگان قانون جرائم ضد انقلاب در ماده زیر برجسته شده و در عین حال ماده نه نظوری است.

ماده ۹- اعمال اشخاصی که به نحوی از انحاء در امور کارگامها و کارخانجات کشور اختلال بکارگران را تحریک و تخریب به تعطیل کار کارگران و کارخانجات نماید، ضربه زدن به مصالح کشور و از جرائم ضد انقلابی است و مرتکب بر حسب درجات جرم بر حسب تشخیص دادگاه به کیفر جانی درجه دو از دو سال تا ۱۰ سال محکوم می شود.

ماهیت ضدگرگری این ماده از قانون، آنچنان روشن و صریح است که احتیاجی به توضیح ندارد. اگر کارگران به خاطر اضافه دستمزد انقلاب کنند که منجر به تعطیل کار شود، ضد انقلابی هستند و ۲ تا ۱۰ سال زندان محکوم خواهند شد. اینست هدیه دولت محمول قیام که کارگران از ستونهای اصلی آن بودند. اعتصاب از دستاورد جنبش جهانی کارگران است و وسیله ای است که طبقه کارگر باتوسل به آن می تواند خواسته های اقتصادی و در مواردی خواسته های سیاسی خود را بر کار فرمایان و دولت حامی آنها تحمیل کند.

پس قرارداد مجازات ۱۰ سال زندان برای متوسل شدن به حربه اعتصاب از طرف کارگران، توطئه آشکاری است که برای سرکوبی مبارزات کارگران و زحمتکشان از جانب دولت طرح ریزی شده است. این همان سیاست طبقاتی سرمایه داران بزرگ قبل از قیام است که امروزه هم با همان ماهیت ادامه می یابد.

قانون جرائم ضد انقلاب دارای آن چنان محتوای ضد مردمی است که ذکر تمام موارد آن در این مقاله نمی گنجد. مثلاً بجز مواد مورد اشاره فوق، موادی درباره ارتش و ارتشیان دارد که تماماً ضد مردمی است. همچنین طرز رسیدگی به اتهام و نحوه تشکیل دادگاه و انتخاب وکیل مدافع و غیره بسیاری از حقوق دموکراتیک منتهی را نقض می کند. بنابراین برخورد همه این موارد را مادر بررسی دیگری دنبال خواهیم کرد و این کلام بررسی این شماره را پایان می دهیم که:

براستی کمتر قانون ضد مردمی سراغ داریم که اینهمه مواد ضد خلقی را در یک قانون ۱۶ ماده ای یکجا جمع کرده باشد.

جوخه های اعدام سپرده شده اند، نقل کرده اند موضوع امنیت داخلی و خارجی وسیله بسیار مناسبی است که استفاده کنندگان و ارتجاعیون آنرا مستمک قرار داده و مبارزین و انقلابیون میهن ما را تحت تعقیب، توقیف قرار داده و به مجازات برسانند. مگر همین روزها ما شاهد آن نیستیم که مبارزین و انقلابیون راتحت عنوان توطئه جاسوسی و اتهامات نظیر آن توقیف و شکنجه می کنند و زمینه محاکمه و مجازات آنان را فراهم می سازند؟

۴- در قانون جرائم ضد انقلاب جرائم زیر را هم مشمول رسیدگی در دادگاههای فوق العاده قرار داده است. د- جرائم کسانی که مبادرت به وارد یا خارج کردن اسلحه و مهمات جنگی و مواد منفجره و محترقه و تفنگ و تفنگ شکاری بدون اجازه دولتی نماید.

باز می بینیم همان قوانینی که هزاران جوان دلاور مارا که برای نابودی رژیم سابق اسلحه در دست می جنگیدند و به مجازات رساندند (و هنوز هم برای سرکوبی عوامل رژیم سابق و قطع کامل نفوذ امپریالیسم اسلحه را حفظ می کنند) دوباره مطرح شده است. اکنون هم که تسلیح مردم، در اثر انقلاب انجام گرفته و برای ادامه انقلاب و حفظ دستاوردهای آن مردم می خواهند که اسلحه در دست مبارزین و انقلابیون باقی باشد، می خواهند با حماق قانون رژیم سابق، مردم رزمنده مارا سلاح کرده و علاوه بر آن به مجازات برسانند.

این قانون بدون در نظر گرفتن شرایط انقلابی میهن ما و اینکه ضد انقلاب هر روز توطئه می کند و با هر روز اسلحه جدیدی مینی بر توطئه عوامل رژیم سابق و امپریالیسم می شویم یا در مطبوعات منعکس می شود، داشتن سلاح را قابل مجازات می داند و قانون و قیام رژیم پهلوی راه رخ مردم مبارز می کشد. آیا این عمل جز خلع سلاح مردم در مقابل ضد انقلاب که خطر آن در داخل و خارج وجود دارد نیست؟ آیا این چیزی جز سنگ را بستن و سنگ را باز گذاشتن نیست؟

ماده ۵ این قانون می گوید: هرکس برای جد کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت ایران یا طبقه وارد آوردن به تمامیت یا استقلال کشور قیام و اقدام نماید، بر حسب درجات جرم به کیفر جنائی درجه یک از سه تا پانزده سال یا حبس ابد و یا اعدام محکوم می شود.

به راستی این ماده شمشیری است که به روی خلقهای ایران کشیده شده است. ظاهر امر این است که روی سخن این ماده با کسانی است که قصد تجزیه طلبی داشته باشند. و ما به خوبی می دانیم که خلقهای ایران می خواهند حق تعیین سرنوشت خود را بدست آورده و در چهارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک خود مختار باشند. بنابراین بحث تجزیه طلبی در میان نیست. اما این یک طرف قضیه است. طرف دیگر ادعای مسئولین دولت و عناصر ارتجاعی است که برخواستن خلقها پرده ساتری افکنند و درخواستهای

و خلاصی ببنیم که دولتی که پیر از قیام شکوهمند مردم روی کار آمده آن را برای سرکوبی خلق ساخته و پرداخته است. ما برای نشان دادن ماهیت ضد مردمی و ضد انقلابی این قانون به شرح آن می پردازیم:

۱- ماده ۴ این قانون مواردی را که مشمول این قانون می شود به شرح زیر طبقه بندی کرده است.

الف- کلیه جرائم پیش بینی شده در مبحث اول و دوم باب دوم و فصل دوازدهم از باب سوم قانون مجازات عمومی تا ماده ۲۶ همان قانون.

ببنیم این مواردی که به آن استناد شده کدامند؟ مراجعه به قانون مجازات عمومی نشان می دهد که تمام این قوانین ضد مردمی هستند که رضا شاه و پسرش محمد رضا شاه علیه مردم تدوین کرده اند و حال به دست دولتی دوباره احیا شده که پس از قیام مردم و سرنگون شدن خاندان ننگین پهلوی روی کار آمده است.

۲- یکی از قوانین استنادی در ماده ۴ ذکر شده در فوق، قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب ۱۳۱۰ می باشد که در ذیل مبحث اول از باب دوم، آمده است. این قانون به جای ماده ۶ قانون مجازات گذاشته شده است. ماده یک این قانون چنین می گوید:

«مترکبین هر یک از جرمهای ذیل به حبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهد شد: هرکس در ایران به هر اسم و با عنوان، دسته یا جمعیت یا شبه جمعیتی تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام پارو به آن ضدیت با سلطنت مشروطه و پارو به مرام آن اشتراکی است و یا عضو دسته یا جمعیت یا شبه جمعیتی شود که با یکی از این مرام پارو به های مزبور در ایران تشکیل شود.

اگر این قانون بخواهد همین امروز اجرا شود باید تمام مردم ایران مجازات شوند و فقط ساواکی ها و طرفداران سلطنت از مجازات معاف خواهند بود. ممکن است گفته شود که مفاد این ماده خود گویای این واقعیت است که چنین ماده ای بنظر این نمی تواند در هیچ قانونی گنجانیده شود. ما هم همین را می گوئیم ولی سؤال انگیز است که چرا پس از چند روزی که از انتشار این قانون می گذرد و اظهار نظره های زیادی نسبت به این قانون و بخصوص به این ماده شده است، هنوز سخنگویان دولت هیچگونه توضیحی درباره این مسئله نداده اند و آنرا نفی نکرده است.

۳- مواد دیگری که از قوانین دوره ننگین پهلوی قرض گرفته شده قوانین مربوط به امنیت داخلی و خارجی است تنظیم کنندگان این قانون ضد مردمی حتی زحمت این را به خود نداده اند که در این زمینه قوانین جدید با معیارهای کنونی تدوین کنند. از این جهت آسانترین کار را انتخاب کرده و عیناً قوانین ارتجاعی سابق را که در گذشته هزاران تن از مبارزترین فرزندان میهن ما طبق همین قوانین محاکمه و به

همه صنایع و شرکتها وابسته باید ملی شوند

گزارش مقدماتی از درگیری میان دهقانان و فتووالها در پیرانشهر

به دنبال مسلح شدن فتووالها و مرتجعین منطقه پیرانشهر توسط ملاحسنی، و حمایت مستقیم و غیرمستقیم ارتش و قیادهای آنان، برخورد مسلحانه‌ای که از مدت‌ها پیش انتظارش می‌رفت در قریه «تازه قلعه» رخ می‌دهد.

فتووالها که برای بازگرداندن روابط اجتماعی فتووالی شروع به مسلح شدن کرده بودند، پس از فارغ شدن از این کار به روستائیان اطهار می‌کنند که بایستی بهره مالکانه آن‌ها را تمام و کمال پرداخت نمایند. آنچه که به فتووالها پشت‌گرمی می‌بخشید، حمایت ضمنی ارتش، «قیاده‌های» و شیخ مرتجع آن منطقه گزگسک از یک سو و سکوت تأییدآمیز دولت در برابر زمینه‌چینی‌ها و اعمال ضدانسانی آن‌ها از سوی دیگر بود.

به دنبال اختطاری که فتووالها پس از مسلح شدن و تشکشان در «اتحادیه عشایری قندیل» جهت هجوم، به روستائیان می‌دهند زحمتکشان روستاهای منطقه خود را آماده مقابله و مقاومت تا پای جان در برابر آنان می‌کنند. و طی درگیری که از ساعت ۲/۵ باامداد روز یکشنبه ۵۸/۴/۳ تا حوالی ظهر روز دوشنبه ۵۸/۴/۴ در روستای «تازه قلعه» رخ می‌دهد، روستائیان مبارز موفق می‌شوند ۶ تن از

فتووالها را کشته، ۲۰ تن را خلع سلاح کرده و بقیه را نیز فراری دهند. اسامی اربابان کشته شده عبارتند از: مصطفی منگوری، طاهر درویش خانی ارباب شختان، ارباب شالی‌آباد و شاکرآباد، ابراهیم حمزه‌آقا و علی احمد گل‌آقا و... همچنین تعدادی از فتووالها زخمی شده‌اند که از تعداد دقیقشان اطلاعی نداریم. فتووال‌های فراری هم‌اکنون به کوه‌ها و جنگل‌های اطراف متواری شده و احتمالاً درصدد تشکیل مجدد و هجوم دوباره هستند.

اکنون روستائیان مبارز این منطقه و همچنین مناطق روستائی دور و نزدیک پیرانشهر همگی صفوف خود را برای مقابله احتمالی با هجوم اربابان، هرچه بیشتر فشرده می‌کنند. روستائیان تصمیم گرفته‌اند که بطور دسته‌جمعی به سرزمین‌های خود بروند تا در صورت هجوم غافلگیرانه فتووالها، قدرت‌مقابله با آنان را داشته باشند.

شایع است که خانه شیخ گزگسک با نارنجک مورد حمله قرار گرفته و دو تن از افراد خانواده‌اش کشته شده‌اند. همچنین گفته می‌شود که شیخ مرتجع به وسیله یک هلیکوپتر ارتشی به پادگان پیرانشهر، و از آنجا به ارومیه برده شده است.

گسترش همکاری میان ارتش و قیاده موقت

سرلشکر زهیرنژاد فرمانده لشکر پادگان ارومیه سرگرد بهادری را نزد اسماعیل آقا اشنویه‌ای می‌فرستد تا این شخص ترتیب ملاقات سرگرد بهادری را با ملازم محمد فرمانده قیاده‌ای مستقر در منطقه پیرانشهر بدهد که منظور از این ملاقات هم تصمیم‌گیری درباره همکاری ارتش با قیاده‌های و گسترش هرچه بیشترین همکاری‌ها می‌باشد.

ملازم محمد، مسعود بازرانی را در جریان این ملاقات قرار داده و با گرفتن دستورات لازم قرار

می‌شود که پیش‌زهیرنژاد برود ولی توافق نهائی را تا رسیدن مسعود عقب بیانند. از جمله مواردی که مسعود به ملازم محمد تاکید کرده یکی توجه به این نکته است که سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران سرسخت‌ترین دشمنان قیاده موقت در منطقه می‌باشد.

در جریان این تماس‌ها، قرار شده که ارتش پیرانشهر، وسایلی از قبیل پتو، رخنخواب و تشک در اختیار قیاده‌های بگذارد.

حمله افراد پادگان ابوزر با تانک و نفربر به روستای کاکسی کفرآور

صبح روز دوشنبه ۵۸/۳/۲۱ ارتش پادگان ابوزر و پاسداران به وسیله تانک و نفربر به دهکده کاکسی کفرآور تابع اسلام‌آباد (شاه‌آباد غرب سابق) حمله برده و آن‌را به‌رگبار مسلسل بستند. مهاجمین بدون هیچ گونه دلیل و مدرک موجهی به داخل خانه‌ها یورش برده و پول و امانت‌ها را سرقت و وحشت‌زده خانه‌ها را برداشند و بازور و کتک و

شکسته تعداد ۲۸ نفر را سوار نفربر نموده، با خود بردند. در این جریان سلاح‌های متعددی از اهالی که برای حفظ جان و مال خود با رنج و مشقت فراوان خریده بودند و همچنین مبلغ چهار هزار تومان پول از دو خانه به‌سرقت برده شد. و این ارتش، همان ارتش «ملی اسلامی» است که گویا ارتشی سوازی ارتش «شاهنشاهی» است.

فتووال‌های منطقه پیرانشهر را به چه طریق و برای چه منظوری مسلح می‌کنند؟

فرماندهان ارتش و زاندارمری، فتووالها، قیاده موقت و عوامل مرتجع دیگر منطقه را در مقابل خلق زحمتکش، روشن کرده‌ام. خبر بالا آشکار می‌کند که هیأت حاکمه همان سیاست تأیید و تقویت ارتجاع را در منطقه ادامه می‌دهد.

تقسیم اسلحه میان فتووالها روشن می‌کند که هیأت حاکمه می‌خواهد بشیوه رژیم پیشین موقعیت خود را با تکیه به عناصر ضد خلقی تحکیم بخشد. بار دیگر به هیأت حاکمه هشدار می‌دهیم که توسل به چنین روش‌هایی نه تنها مستقیماً حقوق زحمتکشان را قربانی مطامع پست مالکان و مرتجعین ساخته و زنجیر اسارت به پای آنان می‌بندد، همچنین باعث تشدید بحران در منطقه شده و احتمال بروز حوادث ناگوار را بیشتر خواهد کرد. حوادثی، که در نهایت به‌زیان خلق‌های ما و بنفع دشمنان خلق و در رأس آن‌ها امپریالیسم تمام خواهد شد.

سید طه کمالی‌زاده (شیخ گزگسک) روز سه‌شنبه ۲۹ خرداد به ارومیه رفته، با ملاحسنی مذاکره می‌کند. نتیجه این سفر تحویل ۱۲۰۰ قبضه تفنگ برنو به شیخ گزگسک توسط ملاحسنی می‌باشد که قرار است میان فتووال‌های منطقه تقسیم شوند. ۲۲۰ قبضه از این تفنگ‌ها به فتووال‌های منگور، ۲۲۰ قبضه به فتووال‌های سنکاک، ۲۲۰ قبضه به فتووال‌های آید، ۲۲۰ قبضه به فتووال‌های زرزا، و بالاخره ۲۲۰ قبضه به خود شیخ گزگسک اختصاص داده شده است. در همین روز از اشنویه خبر رسید که ساعت ۸/۵ شب تعداد ۸۰ قبضه از این سلاح‌ها با یک وانت آبی رنگ به منزل یکی از فتووال‌های زرزا حمل شده است.

ما در اعلامیه مورخه ۵۸/۳/۱۳ خود تحت عنوان «هشدار به خلق‌های ایران پیرامون وضعیت بحرانی پیرانشهر» ماهیت شیخ گزگسک، نقش وی در ایجاد بحران در منطقه، و اتحاد نامیون بین

عقب‌نشینی فتووال‌های آمد، در مقابل یکپارچگی دهقانان

از طرف شورای انقلاب شهرستان مهاباد هیئتی برای گفتگو با فتووال‌های کمیته آید دیروز راهی منطقه آید شده است. تعدادی از فتووال‌های مرتجع منطقه آید که از چندین پیش با تشکیل «اتحادیه فتووالی آید» درصدد جباول مجدد دهقانان برآمده و حتی چندین بار جاده

مابین سردشت به مهاباد را در محل قهوه‌خانه آید قرق کرده بودند، اکنون در مقابل صف متحد و یکپارچه روستائیان مبارز آماده مقاومت، مواضع قبلی خود را ترک کرده و به مناطق کوهستانی عقب‌نشینی کرده‌اند.

فتووال‌های ما می‌خواهند اسلحه‌های پادگان سردشت را غارت کنند

روز ۲۰ خرداد فتووال‌های شورای عشایری جلسه‌ای در محل این شورا تشکیل داده و بخاطر ندادن اختیارات از طرف شورای شهر به آن‌ها و اعتراض به نحوه پخش اسلحه تصمیم می‌گیرند که برای غارت سلاح‌ها به پادگان شهر حمله کنند. شورای شهر با اطلاع از این

تصمیم فتووال‌های اتحادیه عشایری، که اکثر آن‌ها قبل از قیام با مقامات ساواک در ارتباط بوده‌اند، با مانور نظامی و حرکت دادن نفربرها و زره‌پوش‌ها آمادگی خود را برای مقابله با اقدام احتمالی شورای عشایری نشان داد. تاکنون فتووال‌ها جرأت نکرده‌اند اقدام خود را عملی کنند.

آخرین خبر از پیرانشهر

به دنبال اعزام تانک و پاسدار و هلیکوپتر به منطقه منگور از طرف ارتش، تمام مغازه‌های شهر بعنوان اعتراض، تعطیل و اهالی دست به یک راهپیمایی بزرگ بر علیه این عمل ننگین ارتش که به پشتیبانی از فتووال‌ها برخاسته، زند. بلافاصله تعدادی از افراد کمیته انقلاب اسلامی که در رابطه با شیخ گزگسک می‌باشند در جلو مردم با نشانه رفتن به طرف سینه آنان جلو راهپیمایی را گرفته ولی مردم با شجاعت و دل‌آوری با باز کردن سینه‌های خود

براهپیمایی ادامه دادند. مردم با خشم بسیار به کمیته حمله ور شدند که تا ساعت ۲/۵ در مقابل کمیته تیراندازی بسیار شدیدی ادامه داشت و از طرف پاسداران کمیته اسلامی شهر، بسوی مردم تیراندازی می‌شود. در اثر این تیراندازی یک نفر شهید و یک نفر دیگر زخمی می‌گردد. به دنبال این فاجعه، اهالی پیرانشهر در اداره مخابرات این شهر متحصن شده و خواستار مجازات مسببین این واقعه اسفبار می‌باشند.

ممنوعیت حمل سلاح به استثنای افراد قیاده موقت

پیرانشهر از روز شنبه ۲۷ خرداد افراد پادگان پیرانشهر جاده را تحت کنترل خود درآورده کسانی را که اسلحه حمل کنند دستگیر می‌نمایند. اما دارو دسته قیاده موقت که مسلح به انواع سلاح‌های سبک و نیمه سنگین هستند، از این امر مستثنی هستند و با خیال راحت پیرانشهر و دهات اطراف آن را جولانگاه خود ساخته‌اند. این دارو دسته مزدور در

زمان رژیم شاه خائن تا این حد آزادی عمل نداشتند که اکنون دارند. این نوع مقررات ممنوعیت حمل سلاح هم‌نه تنها قادر به رفع تشنج و حوادث احتمالی نیست، بلکه عملاً اوضاع حساس پیرانشهر را منتشج‌تر خواهد کرد.

در ضمن از پیرانشهر خبر می‌رسد که ۵۰۰ تن از افراد گارد جاویدان به پادگان پیرانشهر و یک گردان زرهی نیز به پادگان سپه فرستاده خواهند شد.

اتحاد دهقانان، تشکل فتووال‌ها را درهم ریخت

پیرانشهر منطقه سوسنان در قریه قلعه جوق» بین روستائیان زحمتکش «اتحاد جوتیاران نعلین» و فتووال‌های این منطقه برخوردی پیش می‌آید که از چند و چون آن اطلاعی در دست نیست.

گویا در این برخورد روستائیان موفق می‌شوند با تکیه بر اتحاد و یکپارچگی خود، اربابان را وادار به فرار کرده و تشکل نامقدس آنان را از هم بپاشند. روستائیان زحمتکش تصمیم گرفته‌اند تا سرکوبی کامل اربابان این منطقه دست از مبارزه برندارند.

ارتش برای دفاع از فتووال‌ها وارد میدان شد

طبق آخرین خبر رسیده، ارتش در پیرانشهر وارد میدان شده است. دو کامیون پاسدار، دو کامیون از فتووال‌های شکاک، یک ماشین افراد شیخ گزگسک، دو تانک جیفتن بسوی روستای «تازه قلعه» یعنی محل درگیری دیروز روستائیان با فتووال‌ها در حرکتند. این همان ارتش ضد خلقی دوران رژیم سابق است که اکنون لباس بی‌قواره به اصطلاح «ملی و اسلامی» را بر تنش پوشانیده‌اند و دوباره خواهیم دید که چگونه چهره جنایتکار خود را با کشتار روستائیان ستمکشیده و محروم و دفاع از عناصر مرتجع و ضد خلقی آشکار خواهد ساخت.

تهدید مردم سقز توسط افراد محمد صدیق خان جاف

در ساعت ۲ بعد از ظهر روز یکشنبه ۵۸/۴/۳ یکی از اهالی سقز که از مریوان به سقز برمی‌گشته است در بین بسطام و سوته به ۲۰ تا ۳۰ نفر از افراد محمد صدیق جاف برخورد می‌کند. جوهر پسر محمد صدیق جاف که سرکردگی این عده را برعهده داشته، بوسیله وی بیغامی فرستاده و تهدید می‌کند که: به اهالی سقز خصوصاً کمیته انتظامات بگو که اعلامیه دادن و وراجی پس است. اگر جرأت دارند قدم به نزدیکی بسطام بگذارند تا شکتشان را بر از گلوله بکنم.

یکی دیگر از افراد محمد صدیق نیز می‌گوید: اگر اهالی سقز دست برندارند تمام شهر را به آتش می‌کشیم. کمیته انتظامات سقز بعد از شنیدن این ماجرا، به مأمورین خود آماده باش می‌دهد.

زحمتکشان به بانکها و مؤسسات دولتی و خصوصی باید لغوشود

کوره‌های آجرپزی اطراف مهاباد، شوراهای واقعی خود را تشکیل دادند

ما کارگران کوره‌های آجرپزی رحیم‌آباد اول - رحیم‌آباد دوم (حسن‌آباد) و جمع‌آباد که حالا به کارخانه سرکا معروف می‌باشد چندین سال است که در این کوره‌ها قبل از طلوع آفتاب تا شب زحمت می‌کنیم وزن و بجه‌های ما هم بابای ما در میان گل و لای و شرایط سخت کوره‌ها با دست‌های خونین برای برسدن کیسه بزرگ کارفرماها عرق می‌ریزند. ولی به‌جای این که رفته رفته ما زندگی بهتری بدست بیاریم روز بروز وضع زندگی ما بدتر می‌شود در حالی که روز بروز بروت کارفرما افزوده می‌گردد بی آن که زحمتی بکند. آیا چه فرمی بین بجه‌های ما و بجه‌های او هست چرا باید بجه‌های ما در میان گل‌ولای رنگ و رو و نیروی بدنی خود را از دست بدهند از درس خواندن محروم بمانند و هر روز دچار امراض گوناگون گردند. این قانون را کی گذاشته است؟ سال‌ها بود بعلت ترس ارزان‌دارم و عوامل سازمان امنیت مانند خدایرس جلا که شش‌پان سرما به دارها بودند نمی‌توانستیم صدای حق خود را بلند کنیم و حقوق از دست رفته خود را بدست آوریم کوحکترین اعتراضی می‌کردیم سازمان امنیت ما را می‌گرفت و اذیتمان می‌کرد و از کار اخراجمان می‌کردند.

فردی بیس کارفرما رفتیم و تقاضای اضافه شدن دستمزد کردیم حتی حاضر نبود ۲ قران به‌مزد ما اضافه کند مثلاً می‌گفتیم حداقل ۲ تومان به‌مزد فالندارها اضافه کند ولی با این که حداقل هزاری ۱۵۰ تومان برایش می‌ماند حاضر نبود جزئی هم اضافه کند. بنابراین تصمیم گرفتیم که دیگر فردی بیس کارفرما نرویم و خواست‌های خود را بوسیله اعتصاب با کارفرما در میان بگذاریم.

روز سه‌شنبه ۵۸/۳/۲۹ همه یکپارچه دست از کار کشیدیم و به کمیته کارگری شورای انقلاب مهاباد رفتیم و خواست‌های خود را با رئیس کمیته در میان گذاشتیم و کمیته به ما گفت که مزد قالبدار هزاری ۶۰ تومان است. ما هم به این ۶۰ تومان راضی شده بودیم می‌خواستیم هرچه زودتر تکلیف ما روشن شود ولی رئیس شورای انقلاب اسلامی مهاباد گفت باید در این باره با رحیم خرازی و دیگر کارفرمایان سریک منورت کنیم در خاتمه گفت که باید برای کار مصلحت‌آمیزی!!! با رحیم خرازی به‌روستای رحیم‌خان میان‌دوآب بروم! بعد از این حرف ما مطمئن شدیم که تنها چیزی که می‌تواند ما را به حق خود برساند تنها اتحاد و همبستگی ما می‌باشد.

بنابراین همگی با هم یکپارچه و متحد جلو دفتر رحیم خرازی جمع شدیم و خواست‌های خود را با او مطرح کردیم در اثر بافشاری ما او نتوانست با مهمانان خود برود بعد چون مطمئن شد تا ما به خواست‌های خود نرسیم به‌سر کار نخواهیم رفت بعد از بحث و گفتگوی بسیار مجبور شد به بعضی از خواست‌های ما رسیدگی کند نتیجه این شد: مزد

بعد از مبارزات خونین و فخرمانانه امیدوار شدیم که زندگی ما بهتر خواهد شد ولی هیچ تغییری در زندگی ما بوجود نیامد. وضع بهداشتی ما خیلی بد است حتی نوات هم نداریم. دفترچه بیمه فقط اسمش است مزی که می‌گرفتم کفایت‌نسان بخورونیم ما را نمی‌کرد. چندین بار به‌صورت

سندی از سوابق «درخشان» شیخ گزگسک

ما تاکنون بارها و بارها ماهیت سید طه کمالی‌زاده (شیخ گزگسک) و نقش ارتجاعی و تشنج‌آفرین این شخص را در منطقه پیرانشهر افشا کرده‌ایم. متأسفانه تماس مقامات مختلف کشوری با این عنصر مرتجع و نظر ناپدیدآمیز هیأت حاکمه نسبت به ایشان هنوز ادامه دارد و ما در همین اواخر شاهد هستیم که چگونه به‌وسیله این عنصر روحانی‌نما فتودال‌های منطقه را مسلح می‌کنند.

سندی که در زیر ارائه می‌شود، یک بار دیگر ماهیت این عنصر مرتجع و دشمن خلق کرد را پیش چشم ما قرار می‌دهد، و در عین حال این سؤال را پیش می‌آورد که چگونه حکومتی که ادعای انقلابی بودن دارد، این گونه عناصر را

از جهت (ارکن دم) ۱۶ نفره می‌تواند در صورت لزوم کشتل افشاشات و جلوگیری از مصلحت‌های مملکت و از غلا لگه باقای شیخ سید طه کمالی زاده ساکن حرکت که از طرفداران ارادتمندان اساس است تا اس حاصل گردید. نامبرده قبل مساعد دادند که از جهت تونه همکاری با مقامات مسئول ژاندارمری خودداری ننمایند.

شماره ۰۰۱/۰۱/۱۱/۱۶۵۰ تاریخ ۱۳۰۷/۱۱/۲۲

فهرست شده تیب ۷ سرپرست: امینداری از سوی سرهنگ: سادکوتز

انتخابی محترم مانده

از خواست‌های بحق دانش‌آموزان روستایی پشتیبانی کنیم

کردستان - اجرای انتخابات آزاد و دموکراتیک جهت انتخاب نمایندگان واقعی در شهر و روستا... - اخراج فوری مزدوران قیاده موقت، این نوکران امپریالیسم جهانی... - محکوم کردن توطئه ضددهقان اربابان در تشکیل اتحادیه‌های عشایر و فتودال... - پشتیبانی از شورای موقت کارگران و بطور کلی شوراهای اتحادیه‌های خلقی - مشارکت فعال در امور مربوط به شورای معلمان و دانش‌آموزان.

خواست‌های خود را شرح زیر بیان کرده‌اند. خواست‌های فوری: - کوی شهرداری به‌کوی «دانش‌آموزان روستایی» نام‌گذاری شود و در اختیار دانش‌آموزان قرار گیرد. - با توجه به پایین بودن سطح درآمد عمومی در کردستان بخصوص در روستاها، کمک هزینه تحصیلی دانش‌آموزان تأمین گردد... - خواست‌های غیرفوری، ولی لازم: - ایجاد مدارس در سطح روستا - تأسیس حمام عمومی، درمانگاه، بیمارستان، لوله‌کشی آب تأمین برق، احداث جاده - لوله‌کشی دیون - روستاییان... - احقاق حق خودمختاری و تعیین سرنوشت در

دانش‌آموزان روستایی حومه بوکان، در جلسه‌ای که در تاریخ ۵۸/۳/۲۱ در کتابخانه عمومی شهر بوکان تشکیل دادند، به بحث و گفتگو نشستند و در پایان به اتفاق آرا قطعنامه‌ای تصویب رسید. دانش‌آموزان روستایی در این قطعنامه، به‌وضع مشکلات زندگی خود، به‌هزینه‌های طاقت‌فرسای زندگی، بیکاری و کم‌درآمدی خانواده‌های روستایی بخصوص روستاییان فاقد زمین زراعی اشاره کرده‌اند. ضمن انتظار پشتیبانی از مسئولان آموزش و پرورش شهر بوکان معلمان دانش‌آموزان و سازمان‌های ترفیخواه،

جریانات چند روز اخیر شهر مهاباد نتیجه بی‌مسئولیتی چه کسانی است؟

که بدون نشان دادن خشونت و تنها با توسل به شیوه‌های آرام خواهند توانست از شرم‌نگوری و حمد امین مهربانی و... خلاص شوند. انتقادات و هشدارهای سازنده ما و دیگر نیروهای مترقی در اعتراض به برخی کارهای غیراصولی شورای شهر و از جمله موردی، نه تنها به‌جائی نرسید، بلکه ما متهم به‌اخلالگری در امور شورای شهر نیز شدیم. تا این که بعد از جریان پریشب جلو شهر بانی مردم شدیداً خشمگین شده و صبح امروز (سه شنبه) برای دستگیری و تنبیه محمدامین و منگوری، پیردخت، اندیمه و... و چند نفر دیگر دست به حرکت اعتراضی خشم‌آلودی زدند و خواستار دستگیری و محاکمه عناصر ضد مردمی، تصفیه شورای شهر، محاکمه خدایپرست و... شدند. موضوع خیلی مهتر آن که دولت به‌اصطلاح انقلابی آقای بازگان با بزرگ کردن حادثه جلو شهر بانی و هوجوی‌گری در رادیو تلویزیون و مطبوعات رسمی و ناامن جلوه دادن وضعیت شهر مهاباد، می‌خواهد زمینه را برای ورود ارتش به‌اصطلاح ملی و اسلامی به مهاباد، که چهره‌اش در سنج و گنبد و خرمن‌شهر برهمگان آشکار شده، پیش از پیش مساعد کند.

شب یکشنبه ۵۸/۳/۲۳ محمدامین مهربانی که سابقه‌های طولانی در اذیت و آزار مردم دارد، به‌اتفاق یکی دیگر از همکاران خود در حالی که هر دو مسلح به‌مسلح بوده و مقدار قابل توجهی فشنگ نیز به‌مراه داشتند، جلو شهر بانی را قرق کرده و مردم را تهدید به‌کشت و کشتار می‌کنند. به‌علت بی‌لیاقتی بعضی از مسئولین رسمی شهر و عدم قاطعیت آنان، هیچ عکس‌العمل مناسبی برای دستگیری و خلع‌سلاح آنان صورت نمی‌گیرد. (محمدامین مهربانی قبلاً به‌اتفاق عبدالله منگوری، دارودسته چپ‌اولگر به‌اصطلاح گروه ضربت را براه انداخته بودند). بعد از انتخابات شورای شهر برخی از مسئولین امر بجای این که با برخوردی قاطع و مسئولانه بساط این دارودسته اوباش را برچینند، با پرداخت مبلغ قابل توجهی پول، به‌خیال خام خودشان توانستند تشکیلات آنان را از بین ببرند. آنان بر این شاهکار بسنده نکرده، منگوری و محمدامین مهربانی و تعدادی دیگر از افراد به‌اصطلاح گروه ضربت را وارد قسمت انتظامات شورای شهر کردند. آنان نمی‌خواستند با اقدامی جدی و یکپارچه کار را بکسر کنند و تصور می‌کردند

هجوم پاسداران و ژاندارمها باتانک به روستا به درخواست مالک کردند غرب

می‌انجامد، که به‌دنبال آن مالک با دو پسرش به‌روی روستائیان اسلحه می‌کشند و با تراکتور به‌سوی آنان حمله و آن‌ها را متفرق می‌کنند. بعد هم مالک به‌ژاندارمری و کمیته بخش گهواره شکایت می‌کند که دهقانان خانه‌ام را غارت کرده‌اند. از سوی کمیته تعدادی پاسدار و ژاندارم با تانک به‌روستا هجوم می‌آورند و روستائیان را دچار ترس و وحشت می‌سازند.

روز جمعه ۵۸/۳/۲۵ در روستای دریت‌گوران، حمید بیگ جمشیدی زمیندار بزرگ که سابقاً سردسته چماق‌داران در اسلام‌آباد (شاه‌آباد غرب سابق) بوده از یک روستایی درخواست بهره مالکانه کرده و می‌گوید که اگر روستائیان بهره مالکانه نبرند، روز خوشی نخواهند دید. این خیر به‌گوش روستائیان می‌رسد و به‌وضع‌گیری متقابل روستائیان و مالک

تیراندازی به کارگران مزرعه در اطراف یادگان جلدیان

روز ۲۵ خرداد هنگامی که تعدادی زن و دختر کارگر در مزرعه‌ای واقع در نزدیکی یادگان جلدیان مشغول کار بودند، یکباره از دوسو (هم از سوی یادگان و هم از سوی قلعه‌ای واقع در بالای کوه) به‌طرف آنان تیراندازی می‌شود. زنان و دختران به‌محض شروع تیراندازی سراسیمه به‌سوی جاده دویده و سوار بر یک وانت باری می‌شوند که از جاده عبور می‌کرده ولی یک زن و دختر که دچار ترس فوق‌العاده شده بودند کنترل خود را از دست داده و از وانت به‌مانین برت می‌شوند، که حال یکی از آن‌ها اکنون بسیار وخیم است.

زمین از آن کسانی است که روی آن کار میکنند

نهادهای شورائی...

بقیه از صفحه ۱

شمریم. در این شماره به تفکیک قوای سه گانه و وظایف قوه مجریه می پردازیم و اختیارات بسیار وسیع رئیس جمهور را در پیش نویس قانون اساسی مورد بررسی قرار می دهیم.

نخست باید دید حکومت چیست و از چه قوایی تشکیل می شود و وظایف این قوا در هر جامعه ای چیست؟ در جوامع بورژوازی (سرمایه داری) معمول است که ارکان اصلی حکومت را سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه تقسیم می کنند و معتقدند که این قوا باید از یکدیگر مجزا باشند، و چنانچه تفکیک قوا بطور کامل انجام پذیرد، حقوق افراد جامعه بیشتر حفظ خواهد شد. بنظر ما این تفکیک قوا جز پیچیده تر کردن روابط و در نتیجه سرپوش گذاشتن بر تسلط طبقه حاکم (استعمارگر) بر طبقه محکوم (ستمکش) چیز دیگری نیست.

اصولا تفکیک قوا شیوه بورژوازی تقسیم اختیارات هیئت حاکمه است و از لحاظ عملکرد از بالا به پایین عمل می کند به همین جهت مآبیت سلطه جویانه قوه مجریه را از بین نمی برد بلکه آنرا پیچیده تر می کند. این شیوه اولین بار در انگلستان قرن ۱۸ پیاپی شد و متسکیو حقوقدان بورژوازی فرانسوی تجارب آنرا در کتاب معروف "روح القوانين" تشریح کرد. البته این شیوه در شرایط تاریخی اروپای رها شده از بند فئودالیسم بیانگر حرکتی در جهت تبدیل حکومت مطلقه فئودالی به حکومت مشروطه بورژوازی بود و به همین جهت قدمی به پیش بود. ولی امروز که رسالت تاریخی بورژوازی به پایان رسیده است این شیوه حاکمیت نیز پس از شیوه استبداد فئودالی نقش تاریخی خود را از دست داده است و در مقابل نهاد شورائی و مردمی حاکمیت خلق می تواند نقشی ترمز کننده داشته باشد. دموکراسی از طریق نهاد شورائی و شوراهای و مجامع خلق یک شیوه حاکمیت از پائین به بالا است و در صورتیکه چنین شیوه ای از حاکمیت اعمال شود دیگر قوه مجریه به شکل بورژوازی اش که سلطه اقلیت کوچکی بر اکثریت خلق باشد وجود نخواهد داشت.

راه حل شورائی در عین حال راهیست که از درون جنبش انقلابی خلق ایران برون آمده و تشکیل شوراهای بسیاری که دستاورد قیام شکوهمند خلق است بیانگر این حقیقت است که وقتی نوده ها خود را سا اعمال حاکمیت می کنند، شکل دموکراتیک آنرا می گیرند. محدود کردن قوه مجریه که به دخالتهای خود در قوای دیگر می تواند خطر یک دیکتاتوری را در پی داشته باشد، از طریق ایجاد نهادهای شورائی می تواند عملی شود. تاریخ بکرات نشان داده است که در جوامع طبقاتی چون قوه مجریه قدرت سیاسی و نظامی را در دست دارد از یک ماهیت سلطه طلب برخوردار است و دیکتاتوری مطلقه خود گامه از تجلیات آن می باشد.

همانگونه که در مقالات پیشین گفته شد جنبش رهائی بخش خلقهای ایران دارای سه خصلت عمده ضد دیکتاتوری ضد امپریالیستی و بهبود زندگی زحمتکشان بود. بنابراین قوه مجریه در صورتی محصول این جنبش خلق تلقی می گردد که برای تأمین و تضمین این خصلت ها عمل کند. قوه مجریه در قانون اساسی ایران باید دست در دست قوه مقننه مجری خواستهای مردم و حافظ دستاوردهای انقلاب باشد و حرکت جامعه را به سمت هدفهای انقلاب مردمی سریع و تسهیل کند. برای تحقق این اهداف و حفظ آنها باید در نظر داشت که اولاً قوه مجریه باید اجرا کننده برنامه های مشخص و قاطع ضد امپریالیستی در رابطه با قطع کامل نفوذ اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیستها باشد. قانون اساسی باید وظیفه ملی کردن (عمومی کردن) تمامی سرمایه های وابسته را در تمامی قلمروها بطور واقعی تصریح کرده و قوه مجریه باید اجرا و تداوم این اصول را تضمین کند.

قانون اساسی ایران بمنظور حفظ هر چه بیشتر آزادیهای فردی و اجتماعی که در چنان محیطی امکان رشد نیروهای خلق جامعه و تشکل صنفی و سیاسی آنها وجود خواهد داشت، باید ایجاد اتحادیه های کارگری و تشکل شوراهای کارخانه ها و روستاها تضمین کند. کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان که بار اصلی کوششهای اقتصادی و برداشتن آنها سنگینی می کند بیشتر از همه حق دارند در تعیین سرنوشت جامعه شرکت کنند. پس ایجاد تشکلهای صنفی و سیاسی و ایجاد شوراهای در تمام سطوح جامعه که نظارت از پائین را ممکن می سازد درست ترین راهی است که قانون اساسی باید تضمین آنرا پیچیده قوه مجریه بگذارد.

بنابراین آنچه گفته شد کنترول و محدودیت قدرت دولت و به عبارت دیگر قوه اجرائیه با تفکیک قوا امکان پذیر نیست در تاریخ، دیکتاتورهای زیادی در کنار مجالس مقننه و دادگاههای قوه قضائیه به یک تازی و از بین بردن نیروهای مرفقی جامعه و آزادیهای دموکراتیک و ایجاد اختناق پرداخته اند. تاریخ نشان می دهد که شواهد بیشتری از این است. ایجاد نهادهای انتخابی و تفویض اختیار و قدرت به آنهاست که می تواند ترمز برای رشد نیروهای سلطه جویان را باشد. و این امر از طریق مشارکت هر چه بیشتر مردم در اداره جامعه امکان پذیر است. با بررسی پیش نویس قانون اساسی که در روزنامه ها منتشر گردیده است به آسانی می توان دید که این قانون نه تنها اصل حاکمیت مردم را رعایت نکرده است بلکه قوه مجریه و بخصوص رئیس جمهور را با اختیارات وسیع آن مسلط بر مردم کرده است. اصل ۱۶ پیش نویس، قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی را سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند دانسته است و ارتباط میان سه قوا را به وسیله رئیس جمهور برقرار کرده است. اصل فوق با صراحت تفکیک قوا را به رسمیت می شناسد اما با اختیاراتی که در اصل ۷۵ به رئیس جمهور داده است این تفکیک را نقض می کند. در اصل ۷۵ چنین آمده است:

رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین المللی و اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را به عهده دارد. اختیارات مندرج در اصل ۷۵ را اگر بهر هیزم که در انتهای متن سوگندنامه رئیس جمهور آمده است مقایسه کنیم می بینیم که سوگند به پرهیز از هرگونه خودکامی نمی تواند جلوی اعمال اختیارات نامحدود فوق را بگیرد. از جمله اختیاراتی که به موجب اصول پیش نویس به رئیس جمهور تفویض گردیده است عبارتند از:

۱- توشیح قوانین: که به موجب اصول ۱۳۰ و ۱۳۱ رئیس جمهور پس از تصویب قوانین باید آنها را امضا کند و چنانچه که قوانین تصویب شده را مخالف اصول مسلم و احکام شرعی و با برخلاف قانون اساسی بداند می تواند از توشیح خودداری کند و در نهایت پس از اذعان امتناع باید شورای نگهبان را مطلع کند. در واقع قوه مقننه همیشه ممکن است با عدم توشیح قوانین از طرف رئیس جمهور روبرو شود و این اختیار رئیس جمهور قوه مقننه را ضربه می زند و عامل تصویب کننده نظرات قوه مجریه تبدیل خواهد کرد. در قانون اساسی زمان مشروطیت حتی چنین اختیاری برای شاه وجود نداشت و شاه حق نداشت اجرای قوانینی را تعویق یا توقیف نماید. تنها در مورد قوانین مربوط به امور مالی چنانچه شاه تجدید نظر را لازم می دانست "قانون را برای رسیدگی مجدد به مجلس شورای ملی می فرستاد در صورتیکه مجلس شورای ملی با اکثریت سه ربع از حاضرین در مرکز نظر سابق مجلس را تأیید می کرد شاه مجبور بود که قانون را توشیح کند.

۲- مراجعه به آراء عمومی: رئیس جمهور می تواند همیشه به آراء عمومی مراجعه کند. اصول ۸۶-۸۸ ناظر به این مورد هستند. مخصوصاً در زمانی که مجلس شورای ملی اطاعت دستورات رئیس جمهور را نیکند می تواند از طریق همه پرسی جواب را از مردم بگیرد و کمیت که نداند دولت (قوه مجریه) همیشه با در دست داشتن وسایل ارتباط جمعی و همچنین

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بر خورداری از امکانات مادی وسیع و سو استفاده از امکانات اداری و دولتی می تواند به راحتی هر سئوالی را مطرح و جواب مثبت را از مردم بگیرد. مگر هر روز رسانه های جمعی اطلاع نمی دهند که دولت ضد خلقی سادات در قتلان و بهمان مسئله به "همه پرسى مراجعه کرده ۹۵ درصد مردم نیز رای مثبت داده اند؟ پس سو استفاده از همه پرسى برای یک دیکتاتور بسیار آسان است.

۳- انحلال مجلس: رئیس جمهور طبق اصل ۸۹ در صورتیکه با مجلس شورای ملی اختلاف نظر پیدا کند می تواند از راه همه پرسى مجلس را منحل کند. معلوم نیست که اختلاف نظر از چه نوع می باشد و مرجع تصمیم گیری را چه می باشد. لایحه بودن اختلاف چیست؟ و مهمتر از همه تشخیص اینکه اختلاف نظر وجود دارد یا چه کسی خواهد بود؟ منظور که از فحواي کلام بر می آید رئیس جمهور در هر زمانی فقط با اعلان وجود اختلاف نظر با مجلس شورای ملی می تواند مجلس را منحل کند.

۴- اعلام عفو عمومی: اصل ۹۰ اعلام عفو عمومی پس از تصویب مجلس پارئیس جمهور است. همچنین رئیس جمهور حق دارد در حدود قوانین مجازات محکومان را تخفیف دهد.

۵- اعطای نشانها و عناوین افتخاری. ۶- امضا استوارنامه سفراى ایرانى و پذیرش استوارنامه های سفراى بیگانه. ۷- فرماندهی کل نیروهای نظامی. در اصل ۹۳ چنین آمده است:

فرماندهی کل نیروهای نظامی پارئیس جمهور است. رئیس ستاد کل ارتش جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیات وزیران و تصویب رئیس جمهور تعیین می شود. این اصل علاوه بر اختیارات سیاسی وسیعی که به رئیس جمهور داده شده است فرماندهی کل قوای نظامی و تعیین فرماندهان دیگر ارتش را نیز به وی واگذار می کند. معلوم نیست در صورتیکه رئیس جمهور با سو استفاده از همه اختیارات فوق و با پشتگرمی نیروهای نظامی شروع به کشتار آزادیخواهان و نیروهای مترقی جامعه کند و دیگر کسی را برای نفس کشیدن نباشد (همانند بسیاری از کشورهای جهان) دیگر چگونه مردم می توانند از وی مسئولیت بخواهند و بازخواست کنند.

۸- امضای عهدنامه ها و پیمانهای مربوط به اتحادیه های بین المللی. ۹- اعلان جنگ و متارکه آن و پیمان صلح: بموجب اصل ۹۵ پیش نویس، رئیس جمهور پس از تصویب مجلس می تواند اعلان جنگ بدهد و غیره. اما قسمت اخیر همین اصل ناظر به موارد فوری و اضطراری است که در آن صورت رئیس جمهور خود را ساسی می تواند اعلان جنگ بدهد و پیمان صلح ببندد. چمکسی می تواند مواقع فوری و اضطراری را مشخص کند. اینگونه ابهام گوئی هامنجر به عواقب ناگواری خواهد شد که فقط پس از کشتار عظیم خلقهای میهنمان نویسنندگان تعیین پیش نویس و کسانی که می خواهند به هر طریقی شده چنین قانونی را به مردم تحمیل کنند به عدم درک مسئولیت عظیم خطیرشان پی خواهند برد.

۱۰- ریاست دولت و تعیین نخست وزیر و وزیران: اصول ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ رئیس جمهور را مجاز به تعیین هیئت وزیران می نماید و در صورتیکه لازم بداند می تواند جلسه هیئت وزیران را خود اداره کند.

۱۱- نظارت بر تصویب آئین نامه ها و تصویب نامه های هیئت وزیران: رئیس جمهور باید آئین نامه ها و تصویب نامه های هیئت وزیران را بررسي و چنانچه معارض قوانین و یا قانون اساسی باشد آنها را برای تجدید نظر هیئت وزیران بر می گرداند.

۱۲- حفظ استقلال قوه قضائیه: اصل ۱۲۷ پیش نویس یکی دیگر از وظایف رئیس جمهور را حفظ استقلال قوه قضائیه دانسته است و حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و روسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور را به موجب اصل ۱۴۰ پارئیس جمهور می داند. حال آنکه این اختیارات کاملاً برخلاف و ناقض اصول ۱۶، ۱۷، ۲۶ و ۲۷ که ناظر به استقلال قوا از یکدیگر و استقلال قوه قضائیه است می باشد.

۱۳- رئیس جمهور می تواند مخالفت قوانین تصویب شده را حداقل یکبار پس از تصویب به اطلاع شورای نگهبان برساند و در آن صورت شورای نگهبان به موضوع اعلان شده رسیدگی خواهد کرد. چه بسا که رئیس جمهور مصوبات بسیاری از مجلس را از این طریق منسکوت بگذارد و یا

تخل کند تا یکماه مهلت مقرر بگذرد تا مصوبه مجلس جنبه قانونی پیدا کند حتی اگر مخالف صریح قانون اساسی باشد. با توجه به مطالب فوق که جمگسکی درباره اختیارات رئیس جمهور بودند به راحتی می توان تشخیص داد که سیرد ن اختیارات اینچنین نامحدودی به یک شخص تا چه اندازه امکان ایجاد دیکتاتوری را فراهم ساخته است. و در ضمن این اصول به روشنی بیانگر پی پاه بودن اصل تفکیک قوای ادعائی و مجزای بودن آنها از یکدیگر است. رئیس جمهور به راحتی مصوبات را منحل می گذارد، مجلس را منحل می کند، قضات دادگستری را منحل می کند و خلاصه آنچه انجمن اختیاراتی دارد که تمام قدرت در دست او متمرکز است. همانطوری که در آغاز این محبت گفته شد با کاهش اختیارات رئیس جمهور و با به رسمیت شاختن حق تعیین سرنوشت خلقها در ایجاد نهادهای شورائی در تمام سطوح شهر و روستا می توان محدودیتی در اعمال قدرت قوه مجریه ایجاد کرد. در غیر این صورت با اختیارات بسیار وسیعی که در پیش نویس قانون اساسی به رئیس جمهور داده شده است زمینه به وجود پیش نویس قانون اساسی ساخته شده است. اما آنچه مضمون و محتوای انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران حاکمیتی است که قوه مقننه و مجریه به عنوان ارکان واحد از دل شورائی

مردمی و از پائین بیرون آید. تنها در این صورت است که دیگر خطر قدرت گرفتن هیئت حاکمه و شکل های مختلف وجود آوردن اختناق و سرکوب خلق در میان نخواهد بود. بنابراین آنچه تا کنون گفته ایم نظرها درباره تدوین قانون اساسی و مجلس موسسان در مرحله کنونی در بیان زیر خلاصه می شود: آنچه که امروز تحت عنوان قانون اساسی مورد بحث همه نیروهاست، در صورتی تأمین کننده منافع وسیعترین توده های زحمتکش خواهد بود که مضامین و جهت گیری های بنیانی را در قطع نفوذ امپریالیزم و بهبود زندگی زحمتکشان و تأمین آزادی های دموکراتیک تضمین کند. اما امروز تأیید و تصویب چنین قوانینی، با چگونگی فراخواندن مجلس موسسان ارتباط نزدیک دارد. زیرا تنها مجلسی که اکثریت اعضا آن را نمایندگان کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری (که از میان نمایندگان شوراهای انقلابی برگزیده شده اند)، تشکیل دهند، صلاحیت دارد بر اساس مضمون اصلی انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی - دستاوردهای قیام خلق را در تدوین قانون اساسی مورد نظر قرار دهد و جهت گیری آن را که محور سلطه امپریالیسم و تأمین اساسی ترین حقوق توده های ستمکش خلق است سندیت بخشند و در عرصه جهانی از مبارزات آزادیخواهان تمامی زحمتکشان حمایت کند.

نبرد خلق

(ویژه کارگران و زحمتکشان)

شماره ۶

با مطالبی درباره:

نگاهی کوتاه به جنبش اخیر درباره اتحادیه بحران تورم و اثرات آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان پیرامون قوانین کار در جامعه سرمایه داری کالا چیست؟ مختصری درباره کتاب اصول کمونیسم مافرداتاریخ را خواهیم ساخت بچه های پارما و چند شعر از رفقای کارگر

منتشر شد

«سازمان چریکهای فدایی خلق ایران»

انقلاب نیما...

بقیه از صفحه ۴

کنیم می بینیم که او همیشه بازبان تصویر، سخن می گوید. یعنی، بی بیان او "تصویری" است. نیما معتقد است که شاعر نباید خبر بدهد و گزارشگری کند، بلکه باید نشان بدهد. به جای آنکه بگوید من غمگینم باید غم خود را نشان بدهد و این کار نیز با ارائه تصویر هامنکن است. و نیما در تصویر سازی، استاد دی بزرگ بود.

او هنگامی که می خواهد خشکالی و نیاز شدید به باران را توصیف کند، می گوید: جدار دنده های نی به دیوار اتاقم دارد از خشکی می ترکد. در همین تصویر، حتی اگر ارتباط آن را با تصویبهای دیگر که در این شعر هست در نظر بگیریم علاوه بر آنکه شدت خشکالی را به بهترین شکلی با ترکیب نی هانشان می دهد هم محیط و فضای شعر را روشن می کند (روستاها شمال) و هم وضع زندگی یک روستائی را (گدازگومه های ساخته شده از نی زندگی می کند). پس می بینیم که در تصویرهای نیما، اندیشه و خیال بطور هماهنگ عمل می کند.

و با اگر می خواهد یک شب گرم و دم کرده را توصیف کند، به جای آنکه بطور ساده بگوید شب است اکنون، شبی دم کرده و گرم است... چنین می گوید. هست شب، همچو ورم کرده تنی، گرم در آستاده هوا.

و با این تصویر، شب را مانند تن ورم کرده ای توصیف و تصویر می کند. در هوای را که که فوراً باران باد یک جسمی اندازد، و به این ترتیب تمام آن فضای لغتی و سکون و سنگینی هوای را که و بی جریان شب، یعنی تمام آن فضای خفقا ن آوری را که معمولاً شب مظهر آن تلقی می شود (در مقابل روز و فردا که مظهر روشنی و آزادی است) عیناً به همانگونه که خود احساس کرده به خواننده منتقل می کند. نیما می گوید: قوت رسوخ هرگونه بسته بر این است: خود او با ماده و جهان خارجی که تا اثرات اندیشه های او از آن فراهم آمده، تا چه اندازه مانوس و مربوط بوده پس از آن با کدام وسیله این رابطه را جاندار و زبانه دار ساخته است. به این معنی که چگونه ماده و جهان خارجی با اندیشه های بلا فصل او، شکل برای بروز پیدا کرده است. به هر اندازه که گویند این عینیت و لوازم جلوه مادی آن را بهتر ایجاد کند، مسلم است که به منظور خود بهتر رسیده است. در اینجایم می بینیم که نیما هم بر مانوس و مربوط بودن با جهان خارجی، یعنی داشتن رابطه نزدیک و مستقیم با واقعیت، تأکید می کند و هم بر بکار بردن وسیله های که این رابطه را جاندار و زبانه دار می کند. یعنی بکار بردن تصویبهای زنده و مناسب برای نشان دادن واقعیت.

ادامه دارد

چگونه توده‌های زحمتکش برای احقاق حقوق خود بیامی خیزند

دولت و اهالی محل می‌گیرند تا این مسئله را حل کند. مأمور نظارت بر این طرح نیز "سازمان بهسازی و عمران جنوب" است. مطابق قولی که مهندسین صافه‌دهنده بود، قرار بود که ۸ ماهه قبل این طرح به اتمام برسد ولی از آنجایی که دردی خصلت اکثریت قاطع بیمکاران استازولوله‌های سوراخ و زنگ رده استفاده می‌کند بطوریکه جرئت سرازیر کردن آب رابه لوله‌ها نداشتند است زیرا بعد از مدتی آب نشت می‌کند و تمام فضاها نقش بر آب می‌شود. در عرض چندماه گذشته سه بهانه‌های مختلف بیمکاران اهالی محل دهها هزار تومان پول گرفته است و توده‌های زحمتکش هم به امید حل مشکل آب این مخارج را متحمل شده‌اند. به دلیل گرم شدن هوا و بالا رفتن نیاز مردم به آب، دیگر کاسه صبر مردم لبریز می‌شود و بیمکاران صافه‌دهنده را خورده می‌کنند ولی باز هم به نتیجه ای نمی‌رسند. در نتیجه با تاخت و تاز گداختن کمیته محل (مسئول کمیته آیت الله ایروانی) حکم جلب صافه‌دهنده می‌گیرند و حدود ۳۰۰ نفر از مردم و مردود و رو به روانه "سازمان بهسازی و عمران جنوب

در روز سه شنبه ۵ تیر ۵۸ حدود ۳۰۰ نفر از اهالی نعمت آباد (۴ کیلومتری جاده ساوه) برای اعتراض به "سازمان بهسازی و عمران جنوب" با تاخت "در مورد عدم رسیدگی این سازمان برای حل مسئله آب در این منطقه (نعمت آباد) محوطه این سازمان را اشغال می‌کنند. در همین زمان بیمکاری که از طرف سازمان بهسازی مسئول حل مسئله آب بوده است اوراد سنگری می‌کشد و کمیته محلی می‌برد.

شرح ماجرا در این ترتیب است:

نعمت آباد یکی از محله‌های خارج از محدوده نسی "نهران" است که حدود ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد. اساسی - ترس مشکل اهالی عدم وجود آب آشامیدنی در این منطقه است. اهالی برای نامین آب مجبورند چند کیلومتر راه پیمائشی کنند و با وسایل ابتدائی آب به محل سکونت خود بیاورند. سرک دهشاد (به مدیریت مهندس صافه‌دهنده) برای رفع نیازمندی آب اهالی منطقه مسئول این امر می‌شود و چندین ملسون نوساز از

توطئه فئودالهای پیرانشهر:

در برخورد مأموران کمیته با مردم یک نفر کشته و یک نفر زخمی می‌شود

مانند آنچه که به فئودالهای پیرانشهر می‌بخشد حمایت صمیمی ارتش، "قباده ای" ها و "سوخ مرتضی" که متعلقه گزگک اربک سو و گزگک تأیید آمردولت در برابر زمینه جینی ها و اعمال ضد انسانی آنها را سوزی دیگر بود. به دنبال خطاری که فئودالهای پیرانشهر از مسلح شدن و تشکلات در "انحادیه" عشایری قندیل جهت هجوم به روستائیان می‌دهند، زحمتکش روستائیان منطقه خود را آماده مقابله و مقاومت تا پای جان در برابر آنان می‌کنند و طی یک گزگک که از ساعت ۲/۵ تا ۵/۵ روز یکشنبه ۳ تیر ماه ۵۸ ناحله توطئه گرانه فئودالها به دفتر حرج دموکرات و مقاومت مردم و سروهای اعلامی آغاز شد و تا حوالی ظهر روز دوشنبه ۴ تیرماه در روستای "تازه قلعه" ادامه یافت، روستائیان مارز موفق شدند ۶ تن از فئودالها را کشته ۲۰۰ تن را خلع سلاح کرده و بعد از فراری دهند. اسامی اربابان کشته شده عبارتند از: مصطفی منگوری، ظاهر درویش خانی، ارباب نخیان، ارباب عالی آباد و شاکر آباد، ابراهیم حمزه آقا و علی احمد گل آتسنا، همچنین تعدادی از فئودالها زخمی می‌شوند که رم دقتشان معلوم نشده است.

به دنبال مسلح شدن فئودالها و مرتجعین منطقه سرانجام توسط ملاحسی و تنخ گزگک و حمایت مستقیم و غیر مستقیم ارباب و فئودالها "از آسان" برخورد مسلحانه‌ای که از مدتها پیش انتظاری می‌رفت (و ما را در روستاهای فیل در اسیر و زندان دادیم) در فرجه "تازه قلعه" رخ داد.

سد طبع گامالی راده (سوخ گزگک) که طبق اسناد منتشره تا آستانه قسام بهمن ماه باز هم معور همکاری نزدیک داشته است) روز سه شنبه ۲۹ خرداد ۵۸ در رومه رفته، ملاحسی مذاکره می‌کند. نسخه این سفر تحویل حدود ۱۲۰۰ فصدت سربو به سوخ گزگک توسط ملاحسی می‌شود که سربو می‌شود میان فئودالهای منطقه تقسیم کنند. ۲۲۰ فصدت اسلحه گزگک به فئودالهای منگور ۲۲۰ فصدت اسلحه فئودالهای تنگک ۲۲۰ فصدت اسلحه فئودالهای آمد ۲۲۰ فصدت اسلحه فئودالهای "روزا" و باقی سربو به سوخ گزگک اختصاص داده می‌شود. در همان روز از اسلحه حرمی رسیده ساعت ۸/۵ بعد از آن ۸۰ فصدت اسلحه سلاحها تک و انت آبی رنگ به سربو یکی از فئودالهای زوزا حمل شده است.

فئودالها که برای بازگرداندن روابط ارتجاعی و فئودالی شروع به مسلح شدن می‌کنند. پس از فارغ شدن اربابان کار به روستائیان خطاری می‌کشد که باید سیره مالکانه آنها را تمام و کمال بر داخت

فئودالهای مراری به همراه افراد فئودالها در کوهها و جنگلهای اطراف در صدد تشکلات محدود و هجوم دوستانه بر می‌آیند و طبق گزارشهای رسیده، سوخ گزگک هم به وسیله هلی کوپتر ارتشی

ضد انقلاب در بختیاری توطئه می‌کنند

می بردارند و چون تشکلات انجمن را بدون شرکت خانها مخالف منافع استثمارگران و غارتگران خود می‌بینند علیه انجمن توطئه می‌کنند و در صدد برمی‌آیند متسکی را که روز جمعه زاردهم خرد داد از جانب انجمن برگزار شده بود به هم بریزند. هنگام سخنرانی محمد پیروزی یکی از موسسان انجمن موسی جهانگیری به وی حمله می‌کند و بیکی دیگر از عوامل امر بهمن نیز با اسلحه گمری چند تیر شلیک می‌کند. ماجرا با حالت کمیته اسلامی شهر کرد خاتمه می‌یابد ولی صد انقلابیون ماحراز راه همین خاتمه نمی‌کنند و همانروز نقشه حمله به خانه طرفداران انجمن مرکزی ایل بختیاری را ساده می‌کنند و با ۱۵۰ نفر مجبور به تفرق و اسلحه گمری و چاقو به خانه های اعضای انجمن حمله می‌کنند. در این درگیری ۷ نفر از مهاجمین مجروح می‌شوند

عذار قیام شکوه مند خلق و سرتنگونی رژیم معور سلولی، همانند مردم نقاط دیگر سپهران، عشایر دلیس بختیاری هم که سالها تحت فشار خانهای مرتجع و رژیم سرسره سابق بودند، با کمک جوانان مارز و آگاه (انجمن مرکزی ایل بختیاری) را برای حل و فصل مشکلات و مسائل عناصر و اعضای خواستهایشان تشکلات دادند. اما فئودالها و عناصر وابسته به رژیم سابق عملاً مانع کار انجمن و اتحاد آرا من در منطقه می‌شوند.

فئودالهای منطقه به سرکردگی امیر بهمن خان صمصام، به ناری انادسی احمد فروز و موسی جهانگیری (سربو) داعی شاهور بختیاری که توطئه‌هاشان در فتلا بختیاری (مسجد سلمان) شده، لالی (۰۰۰) بدلیل عساری مردم با شکست مواجه شده بود به طرح توطئه در سلا (سهرکرد، کوهزنگ، سلمسار)

هجوم زاندارها به روستا به درخواست مالک

کزند غرب - روز جمعه ۲۵ خرداد در روستای "درت گوران" حمید بیگ چشمبندی زمیندار بزرگ که سابقا سردهسته چاهداران در اسلام آباد (شاه آباد عرب سابق) بوده از یک روستائی درخواست بهره مالکانه کرده و می‌گوید که اگر روستائیان بهره مالکانه را نپذیرد از دزد، روز خوشی نخواهند دید. این خبر به موضع گیری متقابل روستائیان و مالک می‌انجامد. بدنبال آن مالک یادپیش روی روستائیان سلاحه می‌کشند و با تراکتور به سوی آنان حمله کرده و آنها را متفرق می‌کند. بعد هم به زاندار می‌رود و کمیته بختیاری می‌کند که از او حمایت می‌کنند شکایت می‌کنند که "دهقانان خانه ام را غارت کرده‌اند" از سوی کمیته تعدادی مأمور وزاندارم با تانک به روستا هجوم می‌آورند و برای روستائیان ایجاد ترس و وحشت می‌کنند.

مردم سه روستا در برابر یک زمینخوار

سندج - روستائیان آلک، سعید اسماعیل و صارم آباد در قلعنامه خود ضمن اشاره به دستاوردهای انقلاب و روح آزادخواهی مردم زحمتکش، خواهان محاکمه والی خان سندجی، ظالم خونخوار و طرفدار رژیم فاسد پهلوی و همچنین خواهان پس گرفتن در آمد حاصل از زمین‌هایشان شدند که معادل اصلاحات ارضی توسط والی خان عصب شده بود.

روستائیان همچنین خواستار از نو ساخته شدن آبادیهای صرام آباد و سندج اسماعیل که بوسیله همین فئودال و بران گردیده، شده اند و دولت خواسته‌اند برای جلوگیری از بروز حوادث ناگوار به والی خان اجازه بازگشت به روستای آلک را ندهند.

تشکیل شورای وقت محله کوی فدائی (دره قربانی)

تبریز - اهالی دره قربانی که به ضرورت تشکلات شوراسده بودند روز دوشنبه ۴ تیرماه ۵۸ در قهوه خانه محله اجتماع می‌کنند. شرکت کنندگان که ۳۵ نفر بودند همگی موافق تشکلات شور بودند و می‌گفتند اگر خودمان دنبال کار برویم هیچکس به کار ما رسیدگی نخواهد کرد و سپس ۴ نفر از اهل محل که به گفته اهالی اشخاصی مبارز و مطمئن بودند در زمان شاه بیشتر از همه در تظاهرات و راهپیمائی شرکت کرده بودند به عنوان نماینده انتخاب شدند. پس از انتخاب نمایندگان خواستهای اهالی محل تنظیم شد و قرار

اتحاد و اقدام انقلابی تنها ضامن پیروزی دهقانان

دهقانان روستای مجد آباد از توابع اهر که به بی فایده بودن انتظار از دولت بی بردند خود را با دست به کار شده روز منبهای عصب شده خود را که در دست شخصی به نام سلطانی بود باز پس گرفتند و به وسیله دوازده تراکتور اقدام به شخم زدن زمینها نموده و دست ارباب غاصب را از زمینهای خود کوتاه کردند. همچنین روستائیان خونخوار، اذغان و مجد آباد با اتحاد و همبستگی زمینهای خود را که جنگلانی عصب کرده بودند گرفتند.

اقدام روستائیان ناشدنی است بر این تجربه که بدون قدرت متحد روستائیان و اقدامات انقلابی ماسل و مشکلات اساسی آنها حل خواهد شد.

تحصن اهالی مشکین شهر

در حدود دو هزار نفر از اهالی مشکین شهر به عازظهر گشته بست و هشتم خرداد به عنوان اعتراض به عدم تأمین آب آشامیدنی شهر، دست به تظاهرات زدند. به دنبال این حرکت دو معلم و یک دانش آموز توسط کمیته امام دستگیر و ا تحب ارباب و سپس به تبریز فرستاده می‌شوند. برای اعتراض به این عمل در حدود ۲۵۰ نفر شامل فرهنگیان و دانش آموزان و کارگران روستائی در اداره



کشاورزان گلپایگان فشارهای ارباب را خنثی کردند

روستائیان قریه رباط حسینیه گلپایگان که از مراجعات خود به مقامات مسئول نتیجه ای نگرفتند (خبرایس - مراجعات در کار ۱۶ آمده است) خود را اقدام به جمع آوری و تقسیم محصول کردند. در روز بعد که می‌خواستند محصول را با ماشین ببردند شععی (یکی از زمینداران) به همراهی یک حبیب کمیته و هفت مأمور مسلح به آنجا آمد که با حمله مردم ناچار به فرار شد. ولی نیم ساعت بعد بانک کامیون ارتشی پرازاندارم برگشت. مردم که شدیداً عصبانی شده بودند با اسلحه و شمشیر اوجمله کردند و او را از فرار کرد. بعد از فرار شععی افراد مسلح می‌خواستند مانع بازگویی روستائیان شوند که عکس العمل شدید آنها را برودتند. شرکت آبیاری روستائیان برای فشار آوردن به روستائیان تهدید کرده است که آب روستا را قطع می‌کند. ولی مردم چهار نفر را به عنوان نماینده به آنجا فرستادند و گفتند اگر آب را قطع کنند همگی به آنجا حمله خواهند کرد. شرکت ناچار عطف نشی می‌شود.

به یادگان پیرانشهر منتقل می‌شود و روز قبل از حمله، افراد و وابستگان سوخ در ارتباط مستقیم با یادگان بودند. روستائیان مارز آن منطقه و مناطق محاور پیرانشهر همگی صفوف خود را برای مقابله با هجوم اربابان هر چه منتره ترمی‌کنند. به دنبال این ماجرا ارتشی در پیرانشهر وارد محارمی نمود و روز دوشنبه دو کامیون با اسلحه، دو کامیون اسلحه و فئودالهای شکاک، یک اتومبیل از افراد سوخ گزگک، دو تانک جفتن به سوی روستای "تازه قلعه" حرکت می‌کنند. بعد از این عمل تنگن ارتش که به پیرانشهری از فئودالها برخاسته، تمام مغازه‌های پیرانشهر تعطیل و اهالی به یک راهپیمائی بزرگ دست می‌زنند که همان موقع تعدادی از افراد کمیته انقلاب اسلامی تحت نفوذ سوخ گزگک با تهدید اسلحه جلو مردم را می‌گیرند. ولی مردم با شجاعت و دلانوری و با پای کردن سینه‌های خود به راهپیمائی خود به طرف کمیته ادامه می‌دهند. در نزدیکی کمیته افراد وابسته به سوخ گزگک به طرف مردم تیراندازی می‌کنند که یک نفر کشته و یک نفر زخمی شد.

خائز دارد از بین میرود

بندر بوشهر - خائز دره ۷ کیلومتری شرق بندر بوشهر فرار دارد. از سال ۴۱ به بعد همراه با سببهای تحریمی دولتها رژیم گذشته در مورد کشاورزی باغهای میوه این منطقه ربه نابودی رفت. آنچه مردم خائز اردولت موفت انتظار دارند بدین فرار است: ۱- محصولات روستا را به وسیله شرکت تعاونی در خود ده به قیمت عادلانه ای بخرد. ۲- به کشاورزان وام طولی مدت بدهد.

خواستهای دیگر مردم، پیل بندی راه خائز - اهرم و کمکهای فنی به کشاورزی است تا مردم این روستا که بسیاری از آنها مهاجر و بیگانه‌اند، به کار کشاورزی بپردازند.

تحصن اهالی مشکین شهر

فرهنگ متحصن شدند. در نتیجه تحصن دستگیر شدگان را آزاد کردند و ولی متحصنین اعلام کردند تا رسیدن به تمام خواستهای خود به تحصن ادامه خواهند داد. خواستهای آنها عبارت است از: ۱- تأمین آب آشامیدنی برای اهالی شهر. ۲- مجازات مسبین دستگیری. ۳- انحلال کمیته امام مشکین شهر.

زمین از آن کسانی است که روی آن کار میکنند

درباره حزب طبقه کارگر (۱۰)

«تبدیل پول به سرمایه» (۵) چگونه تولید ارزش اضافی

اقتصاد سیاسی

برایتیک مبارزه طبقاتی وهم درعرصه مبارزات نظری است. برچنین زمینه ای ازوحدت وبه هم پیوستن سازمانها و گروههایی که باطبقه کارگرپیوند یافته اند براساس وحدت ایدئولوژیک وسیاسی وحدت تشکیلاتی صورت می گیرد. به عبارت دیگر برای تشکیل حزب طرز از نوبن طبقه کارگر اولین وحدت برپایه یک برنامه مشخص یعنی نظریه مشخص درباره تحلیل اقتصادی - اجتماعی سیاسی وتاریخی جامعه وتعیین استراتژی وتاکتیک مشخص براساس مارکسیسم - لنینیسم تحقق می یابد. البته درباره وحدت گروههاوسازمانهای مختلف گاه حزب طبقه کارگر از وحدت چند سازمان که هرکدام بافته اند تشکیل گردیده و گاه یک سازمان پیوند خود را باطبقه کارگرگسترش داده و دیگر گروهها وسازمانهای کوچکتر را جذب نموده و حزب طبقه کارگر را تشکیل داده است. خلاصه اینکه یک الگوی مشخص برای روند تشکیل حزب طبقه کارگر که جهان شمول باشد یعنی درهمه جوامع کاملاً مومو به مو قابل پیاده شدن باشد نمی توان تعیین کرد و اساساً مارکسیسم - لنینیسم با هرگونه الگوسازی دشمنی آشتی ناپذیری دارد و الگوسازی ازویژگیهای اپورتونیسم وضدمارکسیستی است. روی این مسئله تاکید می کنیم چونکه در جنبش کمونیستی ایران جریانهایی انحرافی باچنین الگوسازی هایبرشد انحرافات گوناگون درجنبش کمونیستی کیم نموده اند. عده ای می خواستند الگوی چین رادر ایران پیاده کنند وبقول خودشهرها را از طریق دهات محاصره کنند و امروز نیز بنا بر همین الگوسازی می خواهند همان پروسه تشکیل حزب در چین رادر ایران پیاده کنند. بدون توجه به اینکه ساخت اقتصادی اجتماعی وسیاسی وشرايط تاریخی ایران نظیر چین نیست. آنها به عوض انطباق مارکسیسم - لنینیسم بر شرايط مشخص جامعه درصدد انطباق واقیبت بالگوهای همین ازپیش ساخته خود هستند و همین جهت است که باآنکه ساخت جامعه در ایران سرمایه داری وابسته است آن را نیمه فئودال ونیمه مستعمره می خوانند تا با الگوهایشان در پیابند. عده دیگری الگوی روسیه را می خواهند پیاده کنند و در این راه حتی اسم رورن نامه های روسیه را بر روی نامه های شان گذاشتند و نعل به نعل همان الگو را دنبال می کنند. با همین قصد به حای درک خلاق از آموزش های لنینی وتجربیات انقلاب روسیه نوشته های لنین را مانند تاریخ وجغرافیا از بر می کنند و در این راه ناهدانچاپیش می روند که مثلاً تحلیل لنین از دولت موقت بعد از انقلاب فوریه را می خواهند به جای تحلیل حاکمیت سیاسی کنونی جا بزنند. دارو دسته ای هم که خود را حزب طبقه کارگر می نامند جدائی شان را از جامعه وفرزانشان را از چند جدائی شان طبقاتی وسکونت متجاوز از بیست سال و اندی شان رادر خارج از کشور برپیدنشان را از توده ها با مهاجرت لنین به خارج مقایسه می کنند. اینها دیکردمورد اینک لنین در خارج چه می کرد و آنها چه می کردند سخنی نمی گویند و فراموش کرده اند که لنین در ارتباط محکم ونزدیک باحزب بلشویک در روسیه به رهبری حزب و تدوین تئوری انقلابی مشغول بود و اینها بدون رابطه با جامعه بانسوخوار تئوری های اپورتونیستی روزگاری گذراندند. اینها فراموش کرده اند که مهاجرت لنین به خارج همراه با مهاجرت حزب بلشویک به خارج نبود وشبکه های حزبی بلشویک هادر روسیه هر روز گسترش می یافت و آنی هم طبقه کارگرتوده های زحمتکش را به "امان خدا" رهانده بود درحالیکه "مهاجرت" اینان همراه با مهاجرت "حزب" شان به خارج بود و اساساً فاقد تشکیلات منسجم مبارز در داخل کشور بود. چه رسد به تشکیلات

در شماره های قبل درباره حزب طبقه کارگر وضورت تشکیل آن برای رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا خصوصیات اساسی تشکیلاتی آن درباره سازمانهای جنبی و وابسته به حزب وضورت تقویت وتشکیل سازمانهایی که دربرگیرنده توده های وسیع باشد صحبت کردیم. آنچه گفتیم درباره خصوصیات اساسی وعام حزب طبقه کارگر بود. ولی می دانیم همانگونه که هر جامعه ای دارای ویژگی های خاص خود است احزاب طبقه کارگر نیز در روندهای مختلف وبه اشکال گوناگون تشکیل گردیده و ویژگی های خاص خود را داشته اند علیرغم اینکه همه این احزاب خصوصیات اساسی حزب طبقه کارگر را دارا بوده اند. مثلاً حزب طبقه کارگر در روسیه تحت نام حزب سوسیال دموکرات روسیه تشکیل گردید، بهدفعات در آن انشعاباتی روی داد، تضعیف شد ودوباره تقویت گردید تا بالاخره به سطح حزبی ارتقا یافت که اولین انقلاب سوسیالیستی رادر جهان به پیروزی رساند. در ویئتنام، ابتدا اتحادیه جوانان انقلابی تشکیل گردید و سپس از درون آن اتحادیه دو سازمان کمونیستی بیرون آمدند و پس از مدتی به سازمان کمونیستی که در ویئتنام فعالیت می کردند متحد شدند و حزب طبقه کارگر را تشکیل دادند و در کوبا و کره شمالی حزب طبقه کارگر با خصوصیات طراز نوین، پس از پیروزی انقلاب تشکیل گردید. البته در کوبا حزب سوسیالیست که مدعی رهبری طبقه کارگر بود، وجود داشت ولی به علت اپورتونیسمی که بر آن ملط بود حزب فاقد خصوصیات واقعی یک حزب طبقه کارگر بود وتوانست نقشی در پیروزی انقلاب ایفانماید، به همین دلیل هم علت وجودی خود را از دست داد و حزب طبقه کارگر با خصوصیات طراز نوین پس از پیروزی انقلاب بردولت دست نیافت نمانده آمریکا، یعنی بردولت باقیست و چند ماه پس از در هم شکستن قدرت دولتی، تشکیل گردید. در آلبانی حزب طبقه کارگر در جریان مبارزه ضدفاشیستی از اتحاد سازمانهای مارکسیست - لنینیست تشکیل گردید. در چین نیز روند تشکیل حزب به گونه ای دیگر بود. خلاصه اینکه همانطور که تمام جوامع دارای ویژگی های خاص خود هستند، روند تشکیل حزب طبقه کارگر نیز دارای ویژگی های خاص جوامع مختلف است. ولی علیرغم تمام این تفاوت های چشمگیر این روند ها از قانونمندی های عامی که در همه آنها مشترک می باشند، تبعیت نموده اند.

نحسین قانونمندی در روسیه تشکیل احزاب طبقه کارگر این است که همه این احزاب، محصول مبارزه طبقاتی پرولتاریا در مرحله معینی از رشد وتکامل آن می باشند، یعنی برای تشکیل حزب طبقه کارگر شرايط معینی باید فراهم گرد و این شرايط در نتیجه یک دوره مبارزات بلشویک فراهم می شود و نه مقدم بر مبارزه وخلق الساعه. و این شرايط در مرحله معینی از شکل طبقاتی پرولتاریاست که در آن شرايط طبقه کارگر به نیروی سیاسی مستقلی تبدیل گشته است. وقتی از شکل طبقاتی پرولتاریا سخن می گوئیم منظورمان مفهوم وسیع آنست، یعنی اینکه هم جنبش خودبخودی (خودانگیخته) طبقه کارگر رشد یافته است وهم سازمانهای سیاسی (پسا سازمان سیاسی) پرولتاریایی به وجود آمده اند. این سازمانهای سیاسی که دارای ترکیب کارگری - روشنفکری با ایدئولوژی طبقه کارگر هستند، بطور نسبی با طبقه کارگر پیوند یافته اند و مبارزه طبقه کارگر را در جنبه اقتصادی سیاسی و ایدئولوژیک رهبری می کنند و توانسته اند با اشاعه آگاهی سوسیالیستی در میان کارگران، آگاهی طبقاتی آنان را بالا ببرند. بعبارت دیگر بطور نسبی پیوند میان جنبش خود بخودی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی برقرار گردیده است. که این شرايط خود محتاج یک دوره مبارزه پیکر همه جانبه هم در زمینه

در شماره های قبل دیدیم که آنچه کارگر می فروشد مستقیماً کار او نیست. بلکه نیروی کار اوست. که بوقت ادراختیار سرمایه داری می گذارد. همچنین، ارزش نیروی کار مانده ارزش هر کالای دیگر بر حسب مقدار کاری معین می شود که برای تولید آن لازم است. به عبارت دیگر ارزش نیروی کار بر حسب ارزش وسایل زندگی معین می شود. که برای بازتولید، حفظ وجاويدان بودن نیروی کار ضرورت دارد.

حالا بیاییم ارزش اضافی چگونه بوجود می آید.

سرمایه داران ومدافعانشان همیشه سعی می کنند ثابت نمایند که کارگران و سرمایه داران به عنوان صاحب دوکالا (مزد (پول) و نیروی کار باهم مساوی هستند و آنها این دو کالای مساوی را که دارای ارزشهای مساوی نیز هست بطور آزاد ودوطلبانه باهم مبادله می کنند. اما واقعیت این است که این ادعا حلهای بیثبات و دروغ محض است. برابری سرمایه داران و کارگران در این مبادله امری است ظاهری که در پشت آن یک اجبار اقتصادی نهفته است. برای هر فردی که کارگر نه دارای وسایل تولید است و نه وسایل معیشت. پس مجبور است بخشی قابل ملاحظه ای از کار روزانه اش رادر خدمت سرمایه دار قرار دهد. کارگر مجبور است برای تأمین نیازهای زندگی کار کند و این کار را در واقع یک کار اجباری است که مارکس از آن به عنوان (بردگی دستمزدی) نام می برد. در اساس، استثمار سرمایه داری فقط از این جهت از استثمار برده داری وفئودالی (از باب ورعیتی) جداست و با آن تفاوت دارد که استثمار پوشیده است و روابط مبادله ای خریدوفروش نیروی کار بر روی آن برده می کشد و اصل موضوع را استثمار می کند و می پوشاند و اصل موضوع یعنی غارت کارگران توسط سرمایه داران پنهان می ماند. ما برای اینکه بتوانیم چگونگی استثمار کارگران را روشن سازیم باید برده را کنار بزنیم وشکل پنهان استثمار را آشکار کنیم و بدینوسیله نحوه ایجاد ارزش اضافی رادر کل جریان تولید نشان دهیم. پس برای درک بهتر مسئله از یک مثال شروع می کنیم.

کارگری در یک کارخانه یا کارگاه شروع به کار می کند. فرض می کنیم این کارگر یک مکانیک ماشین است و ارزش روزانه وسایل زندگی او یعنی ارزش نیازمندی ها و مایحتاجی که برای خود و خانواده اش احتیاج دارد، متناسب با وضعیت کنونی جامعه ما به ۱۰۰۰ ریال است. باز فرض می کنیم که این کارگر مکانیک باید قسمتی از موتور یک اتومبیل را که خراب شده است تعمیر کند و برای اینکار مثلاً ۱ ساعت وقت لازم دارد و همچنین برای تعمیر موتور احتیاج به مقداری وسایل و ابزار و تعدادی وسایل بدکی و روغن و گریس وغیره دارد. یعنی مواد اولیه و کمکی. فرض می کنیم ارزش کل این مواد ۲۵۰۰ ریال باشد و استهلاک ابزار کارش هم بطور متوسط می شود ۵۰۰ ریال. و حدود ۵۰۰ ریال پول آب و برق و اجاره و... به آن تعلق می گیرد.

حالا در پایان کار یعنی بعد از ۱۰ ساعت کار ماشین آماده است و کل خرج آنهم می شود: مواد اولیه و کمکی ۲۵۰۰ ریال ابزار کار ۵۰ متوسط مخارج متفرقه (مثل آب و برق...) ۵۰ دستمزد مکانیک ۱۰۰۰ جمع ۴۰۵۰ ریال اما کارفرما وقتی که صورت حساب را به صاحب ماشین ارائه می دهد به جای ۴۰۵۰ ریال ۴۶۰۰ ریال می نویسد و دریافت می کند.

می بینیم کارفرما در پایان کار مبلغ ۱۰۰۰ ریال که بیش از کل مبلغی که در جریان تولید خرج شده به دست آورده است. خوب، این ۱۰۰۰ ریال از کجا آمد؟

ماکل هزینه هایی را که خرج شده است، حساب کردیم پس واقفا این ۱۰۰۰ ریال چگونه پیدا شد؟ مگر سرمایه داران ومدافعانشان چنین ادعا می کنند که این بازده سرمایه ای است که سرمایه دار در کارگاه سرمایه گذاری کرده است. اما ما قبلاً گفتیم که اصولاً در جریان تولید ارزش پول، پولزائیده نمی شود. پس این ۱۰۰۰ ریال از کجا می آید؟ این همان گره کور وحلقه گمشده ای است که باید کاملاً شناخته شود.

برای روشن شدن موضوع مسئله را بیشتر مورد بررسی قرار می دهیم و بی شکافیم.

اولاً کارفرما می تواند در کل سیستم سرمایه داری که شکل استثمار پنهان نگاه داشته شده است در زمانی که کارگر هنوز آگاهی پیدا نکرده سر او را کلاه بگذارد و امانی نتواند سر صاحب ماشین را کلاه بگذارد. قبلاً هم گفتیم فقط برای یکبار منظور اینجا این نیست که صاحب ماشین آدم آگاهی بوده است. بلکه باز باید بگوئیم همان سیستم سرمایه داری این مسئله را بطور نسبی به همه یاد داده است که ارزش هر چیزی جقدر است (و چگونه تعیین می شود. یعنی هر کس ممکن است یکبار یک جنسی را گرانتر از قیمت طبیعی خریداری کند اما دفعه بعد دیگر یاد می گیرد و دیگر کلاه سرش نمی رود. مثلاً در یک مغازه بقالی به فرض ۳۰۰۰ ریال است و در یک فروشگاه بزرگ که ممکن است میلیونها تومان هم سرمایه گذاری کرده باشد ۲۰۰۰ ریال (تازه چون فروشگاه بزرگ از امکانات تولید توزیع وغیره هم برخوردار است می تواند کمتر باشد). پس خریدار گول سرمایه بیشتر را نمی خورد. بنابراین صاحب ماشینی که برای تعمیر آمده، پول تعمیر را متناسب با قیمتی که در کل سیستم باید بپردازد. کار اجتماعی لازم تعیین کرده است می بردارد.

با این مثال ما فهمیدیم که سرمایه نمی تواند برای کارفرما پول یا سرمایه اضافی تولید کند. ولی هنوز سرچشمه ارزش اضافی را روشن نکردیم. برای درک این مسئله دوباره به عقب باز می گردیم.

گفتیم ارزش نیازمندی ها و حواصیل

کارگر مکانیک موردنظر ما ۱۰۰۰ ریال است و برای جبران این مبلغ کارگر باید ۱۰ ساعت کار کند. اما کار و استهلاک اضافه می گردد. یا به عبارت روشنتر مبلغ ۲۶۰۰ ریال مواد استهلاک ابزار کار هم همان ۵۰۰ ریال دریافت می کند. با بگوئیم بعد از ۱۰ ساعت کار ۱۰۰۰ ریال است. در این میان ارزش مواد اولیه اولیه و ابزار کار به ماشینی که تعمیر کرده منتقل می شود. علاوه بر ۱۰۰۰ ریال ارزش کار خودش که می شود ۲۶۰۰ ریال. اما همانطور که قبلاً گفتیم صورت حساب نوشته شده ۴۶۰۰ ریال است. در این میان ارزش مواد اولیه و استهلاک دست نخورده باقی مانده است همجنان دست نخورده باقی مانده است استهلاک ابزار کار هم همان ۵۰۰ ریال است. پس نتیجه می گیریم ۱۰۰۰ ریال اضافه ای که در پایان کار به کارگر می رسد، سرمایه دار در جریان تولید به کارگرفته ثابت مانده است.

پس به این نتیجه می رسم که ارزش هر ساعت کار مکانیک ۱۰۰۰ ریال نبوده بلکه ۲۰۰۰ ریال بوده است. یعنی کارگر فقط ۵ ساعت کار می کند و ارزش نیروی کارش را می توانسته است بگیرد. با اینکه می توانیم بگوئیم این کارگر اگر دارای امکاناتی (ابزار و محصل کار) می بود، می توانست با ۵ ساعت کار ارزش نیازمندی ها و حواصیل را تولید کند و این ۱۰۰۰ ریال را به کارگر بپردازد. اما کارفرما می تواند در کل سیستم سرمایه داری که شکل استثمار پنهان نگاه داشته شده است در زمانی که کارگر هنوز آگاهی پیدا نکرده سر او را کلاه بگذارد و امانی نتواند سر صاحب ماشین را کلاه بگذارد. قبلاً هم گفتیم فقط برای یکبار منظور اینجا این نیست که صاحب ماشین آدم آگاهی بوده است. بلکه باز باید بگوئیم همان سیستم سرمایه داری این مسئله را بطور نسبی به همه یاد داده است که ارزش هر چیزی جقدر است (و چگونه تعیین می شود. یعنی هر کس ممکن است یکبار یک جنسی را گرانتر از قیمت طبیعی خریداری کند اما دفعه بعد دیگر یاد می گیرد و دیگر کلاه سرش نمی رود. مثلاً در یک مغازه بقالی به فرض ۳۰۰۰ ریال است و در یک فروشگاه بزرگ که ممکن است میلیونها تومان هم سرمایه گذاری کرده باشد ۲۰۰۰ ریال (تازه چون فروشگاه بزرگ از امکانات تولید توزیع وغیره هم برخوردار است می تواند کمتر باشد). پس خریدار گول سرمایه بیشتر را نمی خورد. بنابراین صاحب ماشینی که برای تعمیر آمده، پول تعمیر را متناسب با قیمتی که در کل سیستم باید بپردازد. کار اجتماعی لازم تعیین کرده است می بردارد.

با این مثال ما فهمیدیم که سرمایه نمی تواند برای کارفرما پول یا سرمایه اضافی تولید کند. ولی هنوز سرچشمه ارزش اضافی را روشن نکردیم. برای درک این مسئله دوباره به عقب باز می گردیم.

گفتیم ارزش نیازمندی ها و حواصیل

کارگر مکانیک موردنظر ما ۱۰۰۰ ریال است و برای جبران این مبلغ کارگر باید ۱۰ ساعت کار کند. اما کار و استهلاک اضافه می گردد. یا به عبارت روشنتر مبلغ ۲۶۰۰ ریال مواد استهلاک ابزار کار هم همان ۵۰۰ ریال دریافت می کند. با بگوئیم بعد از ۱۰ ساعت کار ۱۰۰۰ ریال است. در این میان ارزش مواد اولیه اولیه و ابزار کار به ماشینی که تعمیر کرده منتقل می شود. علاوه بر ۱۰۰۰ ریال ارزش کار خودش که می شود ۲۶۰۰ ریال. اما همانطور که قبلاً گفتیم صورت حساب نوشته شده ۴۶۰۰ ریال است. در این میان ارزش مواد اولیه و استهلاک دست نخورده باقی مانده است همجنان دست نخورده باقی مانده است استهلاک ابزار کار هم همان ۵۰۰ ریال است. پس نتیجه می گیریم ۱۰۰۰ ریال اضافه ای که در پایان کار به کارگر می رسد، سرمایه دار در جریان تولید به کارگرفته ثابت مانده است.

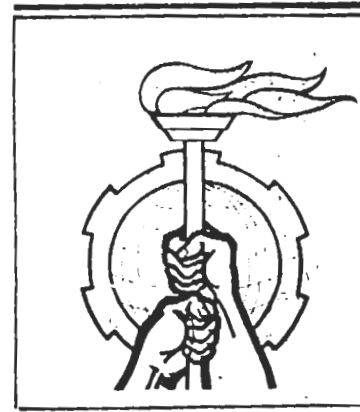
پس به این نتیجه می رسم که ارزش هر ساعت کار مکانیک ۱۰۰۰ ریال نبوده بلکه ۲۰۰۰ ریال بوده است. یعنی کارگر فقط ۵ ساعت کار می کند و ارزش نیروی کارش را می توانسته است بگیرد. با اینکه می توانیم بگوئیم این کارگر اگر دارای امکاناتی (ابزار و محصل کار) می بود، می توانست با ۵ ساعت کار ارزش نیازمندی ها و حواصیل را تولید کند و این ۱۰۰۰ ریال را به کارگر بپردازد. اما کارفرما می تواند در کل سیستم سرمایه داری که شکل استثمار پنهان نگاه داشته شده است در زمانی که کارگر هنوز آگاهی پیدا نکرده سر او را کلاه بگذارد و امانی نتواند سر صاحب ماشین را کلاه بگذارد. قبلاً هم گفتیم فقط برای یکبار منظور اینجا این نیست که صاحب ماشین آدم آگاهی بوده است. بلکه باز باید بگوئیم همان سیستم سرمایه داری این مسئله را بطور نسبی به همه یاد داده است که ارزش هر چیزی جقدر است (و چگونه تعیین می شود. یعنی هر کس ممکن است یکبار یک جنسی را گرانتر از قیمت طبیعی خریداری کند اما دفعه بعد دیگر یاد می گیرد و دیگر کلاه سرش نمی رود. مثلاً در یک مغازه بقالی به فرض ۳۰۰۰ ریال است و در یک فروشگاه بزرگ که ممکن است میلیونها تومان هم سرمایه گذاری کرده باشد ۲۰۰۰ ریال (تازه چون فروشگاه بزرگ از امکانات تولید توزیع وغیره هم برخوردار است می تواند کمتر باشد). پس خریدار گول سرمایه بیشتر را نمی خورد. بنابراین صاحب ماشینی که برای تعمیر آمده، پول تعمیر را متناسب با قیمتی که در کل سیستم باید بپردازد. کار اجتماعی لازم تعیین کرده است می بردارد.

با این مثال ما فهمیدیم که سرمایه نمی تواند برای کارفرما پول یا سرمایه اضافی تولید کند. ولی هنوز سرچشمه ارزش اضافی را روشن نکردیم. برای درک این مسئله دوباره به عقب باز می گردیم.

گفتیم ارزش نیازمندی ها و حواصیل

چنین هدی را پیش روی خود قرار نداده است، فقط قصد ما اشاره به این مسئله بود و می خواستیم نشان دهیم که تنها قبول ضرورت تشکیل حزب در دی رادوانمی کند. بلکه باید یقین کنیم چگونه قدم به قدم در راه تشکیل حزب طبقه کارگر به پیش خواهیم رفت. اینجا است که تحلیل مشخص از شرايط مشخص ضروری است و تحلیل مشخص از شرايط مشخص تنها با درس آموزی از تجربیات تاریخی طبقه کارگر، درک عمیق مارکسیسم - لنینیسم و به کارگرفتن آن در شرایط انقلابی میسر است.

برولتاریایی. دیگر درباره آنهاست که در آرزوی پیاده کردن الگوی انقلاب کوبا هستند و با آنهاست که حزب دو طبقه (کارگران و دهقانان) تشکیل داده اند سخنی نمی گوئیم ولی عجیب تر از اینها هم هست. کسانی امروز مدعی شده اند که تا به امروز اصلاح در ایران جنبش کمونیستی وجود خارجی نداشته است و امروز آنها رسالت افتتاح آن را به دوش می کشند و با اعلام وجودشان در جامعه جنبش کمونیستی مفتخر خواهند نمود و آنرا افتتاح خواهند کرد. در این مقاله مکان بررسی انحرافات هر کدام از این جریانها نیست و این مقاله



چنین هدی را پیش روی خود قرار نداده است، فقط قصد ما اشاره به این مسئله بود و می خواستیم نشان دهیم که تنها قبول ضرورت تشکیل حزب در دی رادوانمی کند. بلکه باید یقین کنیم چگونه قدم به قدم در راه تشکیل حزب طبقه کارگر به پیش خواهیم رفت. اینجا است که تحلیل مشخص از شرايط مشخص ضروری است و تحلیل مشخص از شرايط مشخص تنها با درس آموزی از تجربیات تاریخی طبقه کارگر، درک عمیق مارکسیسم - لنینیسم و به کارگرفتن آن در شرایط انقلابی میسر است.

چنین هدی را پیش روی خود قرار نداده است، فقط قصد ما اشاره به این مسئله بود و می خواستیم نشان دهیم که تنها قبول ضرورت تشکیل حزب در دی رادوانمی کند. بلکه باید یقین کنیم چگونه قدم به قدم در راه تشکیل حزب طبقه کارگر به پیش خواهیم رفت. اینجا است که تحلیل مشخص از شرايط مشخص ضروری است و تحلیل مشخص از شرايط مشخص تنها با درس آموزی از تجربیات تاریخی طبقه کارگر، درک عمیق مارکسیسم - لنینیسم و به کارگرفتن آن در شرایط انقلابی میسر است.

کارگران کارخانه درخشان:

هنوز سرسپردگان سابق حاکمند

روزشنبه ۱۹ خردادماه عده ای از کارگران کارخانه درخشان بخاطر همبستگی با اعتصاب کارگران قرقره زیبا که روز ۱۷ خرداد آغاز شده بود، قطعنامه ای صادر کردند و اعلام داشتند چنانچه خواسته های آنها برآورده نشود، دست به اعتصاب خواهند زد و خواستند که به امضا کلیه کارگران برسانند ولی هنگام امضای قطعنامه افراد تحریک شده دخالت کردند عده ای آن را ضبط و پاره کردند و حتی به درگیری بین کارگران کشید که جریان به باشگاه کاروانسراستکی اطلاع داده شد. بدنبال آن در تاریخ ۲۱ خرداد ماه از طرف گروهی از کارگران اعلامیه ای در کارخانه پخش شد که متن آن در زیر آمده است.

آقای "قاسم بهمنی" که مدیر داخلی کارخانه، رئیس شورای کارخانه مامور کمیته امام در کارخانه و خلاصه با گذاشتن یک ریش همه کاره کارخانه شده است، اطلاعاتی در بر خورده با این دو جریان صادمی کند. این اطلاعاتی طوری اضطراب آلود و خشمگینانه نوشته شده که برخلاف عادت دو ماه اخیر آقای قاسم بهمنی در آن "بسمه تعالی" فراموش شده است و این خود نشان دهنده ماهیت این آقایان می باشد که تاجه اندازه به اسلام پایبند هستند.

آقای قاسم بهمنی شورای کارخانه درخشان تهران (چون فقط بجای شورا شمامصمم می گیرید) شما چه چیزی در آن قطعنامه و اعلامیه دیدید که بقول خودتان خلاف "خط مشی انقلاب این واحد تولیدی" باشد؟ آیا شما به این وسیله اختناق رایج وجود نیاوردید؟ آیا جرایم است که خود شما پایبند اصول مقدس انقلاب نیستید، بلکه بارها شکرچیان را بکشتن نموده، کارخانه را با طبع ایشان می چرخانید؟ اگر شما راست می گوئید و مسلمان هستید چطور اعمال آقای شکرچیان و آقای اخلاقی را فراموش کرده اید؟

آقای بهمنی، مگر یادتان رفته است که یک سال قبل به خاطر کارگران افغانی اعتصاب کردیم و رضاشکرچیان صبح به میان اجتماع اعتصابی ما آمد و فریاد زد: "بروید سر کارتان، من از این اعتصابات نمی ترسم." و گفت: "خدمت"

مرگ بر شکرچیان و طرفدارانش
زنده باد اتحاد کارگران
گروهی از کارگران درخشان
تهران ۵۸/۴/۴

نامه کارگران

ما کارگران، مانجبران، ستمدیدگان زجر دیده و دهقانان زحمتکش سانسور را، این بازمانده عقاید قسرون وسطایی را در هر شکل و مضمون، در هر رنگ و لباسی، از طرف هر طبقه و شخصی به شدت محکوم می کنیم و به بانسورچیان هشدار می دهیم که اگر دست از اعمال پست و زشت خود برندارند و جلوكبیرای عقاید آزاده مردمان آزاد بخوانه کنند، کفر خود را بکنند، کفن خود را بخرند و از زمانی که سرمایه و مالکیت به وجود آمد، ستمگران، این اقلیت زور گو همواره کوشیدند تا از تکامل تاریخ جلوكبیری کنند و به این منظور سانسور را اعمال کردند. اما، این کوتاهی نظران که زمانی به لباس گرگ و گاهی در شکل میش ظاهر می شوند، نخواهند توانست وقفهای در این امر (تکامل تاریخ) به وجود آورند.

آقایان! خود شاهد بودید که سالها شاه خائن مدعی دواختشاهی آزادی و دموکراسی بود، ولی با شمشیر سانسور هرزبانی را در کام می بریدند. در این مورد حتی به اسلام مترقی هم رحم نکردند. و همه این ها اعمال ننگین و شرم آوری بود که برای بقای خود انجام دادند و شما دیدید که آخر چه شد.

حالا شما دیدید دولت موقت و حزب جمهوری اسلامی، هر دقیقه از صند او سیماي خودتان تبلیغ می کند که طرفدار آزادی بیان و عقیده هستند و اسلام به دیده احترام همه رنگه می کند. سانسور وجود ندارد، ولی ما کارگران بیشتر از هر طبقه و گروه دیگری ساهی هولناک دیو سانسور را بر بالای سر خود احساس می کنیم. آقایان! تفتیش عقاید و سانسور شما حتی در خدمت اسلام هم نیست بلکه در خدمت رضاشکرچیان است که در زمان شاه با لگد بر مبرنما کارگر می زد و می گفت: "من کارخانه دایر کرده ام نه مسجد."

حالا افشاگری رضاشکرچیان به وسیله افرادی چون قاسم بهمنی که ظاهرا طرفدار اسلام است، محکوم است و کنترل می شود. آیا این است اسلام و برابری؟
بله آقایان! جلوی عقاید آزادی خواهان را گرفتن نافذتر از آنست که در چهارچوب یک کارخانه، یک دانشگاه، یک روزنامه، یک شهر، یک مملکت محصور بماند. بلکه فضا را شگفتا و تمام کائنات از آن باغبر می شوند.

کارگری که از حق خود دفاع کند در کارخانه جانی ندارد

رفقا! به سخنان یک کارگر که به ملت دفاع از حقوق خود از کار برکنار شده است توجه کنید:
من بعد از دوازده سال درس خواندن در این مملکت، قبل از انقلاب در کارخانه الکترو لوکس ساوه باروزی ۱۰ ساعت کار ۴۰۰ تومان دستمزد (که ماهیانه ۲۰۰ تومان آن را به عنوان مالیات و حق بیمه از آن پول ناچیز کم می کردند) مشغول به کار شدم. بعد از این که انقلاب شروع شد چون دو ماه کار کرده بودم پولی به ما نداده بودند. روزی با دیگر کارگران جمع شدیم و برای دریافت حقوق خود در برابر کاری که کرده بودیم پیش کارفرما تقسیم امامرابه عنوان یک خرابکار از کار برکنار کردند. من به اداره کار ساوه مراجعه کردم و اداره کار طبق سابقه کارپول ناچیزی به مبلغ ۴۹۸۲ ریال به عنوان اخراج در نظر گرفت که این مبلغ را دریافت کنم.

انقلاب پیروز شد و دستور از وزیر کار و امور اجتماعی آمد که کسی که در این انقلاب از کار خود برکنار شده و با اخراج شده اند می توانند به سرکار خود مراجعه کنند. من به کارخانه مراجعه کردم ولی به من گفتند که کارفرما تکمیل است و احتیاج به نیروی انسانی نداریم در صورتی که بعد از ۱۱۰ نفر دیگر راهم اخراج کرده بودند. من مدتی صبر کردم و بعد در تاریخ ۴ خردادماه مجددا مراجعه کردم و گفتند که من به کار هستم و شما را از کار برکنار کرده ام و طبق دستور وزیر کار و امور اجتماعی می بایستی بنده در این کارخانه کار کنم. در جواب گفتند که در این کارخانه از حقوق خود دفاع کنید طبق گفته رئیس شرکت نمی توانم دیگر در این کارخانه کار کنم. واقعا این است معنی انقلاب؟

بدرود فراوان - جوان بیکار محسوب می شود

بدرود فراوان - جوان بیکار محسوب می شود

نامه يك کارگر معدن:

با کارگران که پرچمدار انقلاب بودند چگونه رفتار میشود

منی دانم چه بگویم واز کجا آغاز کنم. اما به هر حال خطاب را به شما دارم. هر گجای کار را که نگاه کنی می لنگد و از هر چیزی عیبی بیرون می آید. دل خوش داشتیم به این که انقلاب کرده ایم و شمره آن را ما زحمتکشان خواهیم برد. اما به روشنی می بینیم که غیر از این است. اوایل کارگران، پرچمداران انقلاب حساب می شدند. اما اکنون فرق از زمین تا آسمان شده است. عوامل سرمایه داران با قیافه حق به جانب، با قیافه کسانی که سالها مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند، در دستگاه رهبری نفوذ کرده اند و لاجرم خواهان همان قوانینی هستند که ما بر علیه آن ها انقلاب کردیم. قوانین ضد کارگری و به قولی قانون کارفرما می گویم. مثلا حتی ساعات کار به جای آن که تقلیل پیدا کند، همان چهل و هشت ساعت اعلام شده است. پنجشنبه ها به جای آن که جزو تعطیلات و استراحت کارگران زحمتکش باشند، به عنوان روز کار اعلام شده اند. خلاصه آنچه را که مارشته بودیم، پنبه کرده اند، آنهم با جبهه قیافه دلسوزانه و عوام فریبانه ای. دوستان!

برای کارفرمایان و عوامل آن مهم نیست که کارگر چهله هشت ساعت بی وقفه کار کند و شمره کارش را او ببرد. برای آقای رازی مهم نیست که فرزند کارگر خدای ناکرده در این بهایان مریض بشود و او دسترنجی به هیچ جاوهیج کسی نداشته باشد ولی آقای رازی برای خرید وسایلی خانه با ۱۰ میلیون به شهر برود. برای آقای گلپایگانی دولوقجار و لاجوردی مهم نیست که در کل چهل و هشت ساعت کار کند و یک روز استراحت نداشته باشد. اما او در هفته دوروز بی عیش و عشرت خودش بود. برای آقای زاهدانی هیچ مهم نیست که من با ماهی هزار تومان در آن می توانم به خانواده ام کمک ناچیزی بدهم یا ندهم. مهم این است که او چه خواسته ای دارد. اگر کارگر در هفته چهل و هشت ساعت کار کند، اخلاکگر اغتشاشگر و ضد انقلابی است. برادران نماینده مارا که مردمی با خدا و مومن بودند به جرم حق طلبی به اتهام اغتشاشان و اخلاکگری بیرون می کنند و این یعنی هیچ کدام از ما صد نفر و بیشتر به اندازه پشیزی ارزش نداریم. کارگر خوب و زحمتکش دیگری را بیرون می کنند. به جرم اینکه حقایق را گفت و در مورد آنها هیچ چیز نگذشته است. دو نفر دیگر راهم با همین عناوین حکم اخراج به دستشان

این نامه ای است که یک کارگر معدن برای ما فرستاده است. رفیق کارگر بانوجه به آنچه پس از انقلاب بر او روی کارگران گذشته است، مساله انقلاب را مورد سؤال قرار داده و به این اعتقاد رسیده است که عوامل سرمایه داران در دستگاه نفوذ پیدا کرده اند و تلاش دارند همان قوانین ضد کارگری سابق را دوباره بر کارخانه و موسسات تولیدی اعمال کرده و مانند گذشته حقوق کارگران را باهمال کنند. این کارگر در ضمن این که اعمال غیر انسانی کارفرمایان را در محیط خود به خوبی افشامی سازد اما در یک مورد نیز دچار اشتباه می شود و آن این است که اصولا اشکال کار را در کل سیستم سرمایه داری جستجو نکنند و این اشکال را به هم می آورد که تنها عده معدودی سرمایه دار هستند که این چنین می شرمانند بر چپاول و استثمار کارگران می پردازند و سرمایه داران کشور ما هستند که هیچ حقی برای کارگر قائل نیستند. اومی پرسد: "در گجای دنیا، حقوق خود را خواستن عملی ضد انقلابی و اخلاکگری است. در گجای دنیا مدیریت انتقاد کردن و آنها را ارشاد نمودن مستحق چوب و چماق و تنگ است؟"

این رفیق باید در نظر داشته باشد که اولاد تمام جوامع طبقاتی (هر گجای جهان که باشد) که سرمایه داری حاکم است، نه تنها هیچ حقی برای کارگران در نظر گرفته نمی شود، بلکه هر گونه حرکت اعتراضی آنها و وحشیانه سرکوب می شود و از عناوین "اخلاکگر، خرابکار، اغتشاشگر"، به عنوان پوششی برای محق نشان دادن اعمال ضد انسانی خود استفاده می کنند تا به این بهانه حرکات اعتراضی کارگران را سرکوب کنند. البته در کشورهای نظیر کشور ما که سرمایه داری وابسته و توتورک صفت طبقه مسلط را تشکیل می دهد، طبعا متناسب با ماهیت سرمایه داری وابسته سرکوب کارگران و وحشیانه تروبی شرمانه تر صورت می پذیرد.

در تانی در چنین مناسباتی به هیچ وجه نمی تواند صحبت از انتقاد و ارشاد کارفرما یا مدیریت به میان بیاورد. یعنی رفقای کارگر باید بدانند که از کارفرما یا سرمایه دار توقع ارشاد داشتن بی شباهت به این نیست که از گرگ تقاضا کنند کوسفند را نخورد.

اصولا ماهیت سرمایه داری در این است که هر چه بیشتر استثمار کند و حرکت اعتراضی کارگر را سرکوب کند اگر غیر از این بوده که سرمایه دار نمی شد. بنابراین، رفقای کارگر باید بدانند که با انتقاد کردن، ارشاد کردن و فقط خواسته های صغری را مطرح کردن مادام که کل سیستم سرمایه داری تغییر نکند و کنترل کارخانه در دست خود کارگران قرار نگیرد، هیچ تغییری در وضعیت زندگی کارگران ایجاد نخواهد شد.

کارگران باید در نظر داشته باشند که اولاد تمام جوامع طبقاتی (هر گجای جهان که باشد) که سرمایه داری حاکم است، نه تنها هیچ حقی برای کارگران در نظر گرفته نمی شود، بلکه هر گونه حرکت اعتراضی آنها و وحشیانه سرکوب می شود و از عناوین "اخلاکگر، خرابکار، اغتشاشگر"، به عنوان پوششی برای محق نشان دادن اعمال ضد انسانی خود استفاده می کنند تا به این بهانه حرکات اعتراضی کارگران را سرکوب کنند. البته در کشورهای نظیر کشور ما که سرمایه داری وابسته و توتورک صفت طبقه مسلط را تشکیل می دهد، طبعا متناسب با ماهیت سرمایه داری وابسته سرکوب کارگران و وحشیانه تروبی شرمانه تر صورت می پذیرد.

اصولا ماهیت سرمایه داری در این است که هر چه بیشتر استثمار کند و حرکت اعتراضی کارگر را سرکوب کند اگر غیر از این بوده که سرمایه دار نمی شد. بنابراین، رفقای کارگر باید بدانند که با انتقاد کردن، ارشاد کردن و فقط خواسته های صغری را مطرح کردن مادام که کل سیستم سرمایه داری تغییر نکند و کنترل کارخانه در دست خود کارگران قرار نگیرد، هیچ تغییری در وضعیت زندگی کارگران ایجاد نخواهد شد.

پیش بسوی ایجاد و تقویت شوراهای واقعی

خاطرات يك کارگر قالبساف

من یک کارگر قالبی باف هستم از وقتیکه دست راست و چپم را تشخیص داده ام خود را روی داربست قالبی دیده ام. منی دانم چند ساله بود که کارگر شدم اما همین قدری منی دانم که کمتر از ۱۰ سال داشتم که یتیم شدم. روزی مادرم دست مرا گرفت و به این کارگاه قالبی بافی آورد. گویا حاجی رحیم صاحب کارخانه که حالا مرده است و پسرش کارخانه را اداره می کند، پیش مادرم رفته بود و با اظهار دلسوزی به پول آن زمان ۵۰ تومن داده بود و مرا به مدت ۱۰ سال خریده بود. حالا جقدر کتک خوردم، جقدر انگشت هایم را بریدم، بماند. اما دیگر کارگر قالبی باف بودم و جز این کار، کار دیگری بلد نبودم و حالا هم بلد نیستم. حالا ۳۸ سال دارم. تقریبا می شود گفت که ۳۰ سال از زندگیم را در این کارگاه نضاک و نیمه تاریک و پراز گرد و غبار گذرانیده ام. سواد ندارم. این نامه را هم یکی دیگر برای من نویسد آنقدر چهار زانو روی داربست نشسته ام که زانوهایم پینه بسته است. نفسم تنگی می کند. یاها هم خیلی لاغر است. نمی توانم زیاد راه بروم اگر زیاده راه بروم یاها هم دردی می گیرد. نور چشمیام هم کم شده است. اما مجبورم که کار کنم اگر کار نکنم خرج زن و ۲ بچه ام را چه کسی خواهد داد؟ هر قدر هم کار نکنم روزی بیش از ۵۰ تومن نمی توانم بگیرم. تا چند سال پیش که قوی تر بودم، زیاد کاری کردم اما حالا نمی توانم. بیمه نیستم. یعنی ما را بیمه نکرده اند. معلوم است که حقوق باز نشتگی هم ندارم. اما مجبورم که کار کنم.

فرشاهای که من می بافم تقریبا هر مترش ۲۵۰۰ تومن قیمت دارد. روزی نشتیم قیمت پشم، قیمت رنگ، قیمت الیاف ریز و درشت را حساب کردم. مزد

خودم را هم حساب کردم. حدود ۹۰ هزار تومن شد. یعنی من حدود یکماه و نیمه کاری کنم کمتر از ۳ هزار تومن می گیرم اما حاجی علی پسر حاجی رحیم در همین مدت ۶ هزار تومن سود می برد.

در کارگاهی که من کاری کنم ۱۱ دستگاه قالبی بافی وجود دارد که در هر کدام هر دو ماه یک قالبی آماده می شود. مادر هفته فقط یک روز نصفی بیکاریم. شنبه ها بعد از ظهر و جمعه ها بقیه روزها پیش از ۱۰ ساعت کاری کنیم. انقلاب که شد خوشحال شدیم که وضع ما هم در این سرپرستی بهتری شود اما حالا که انقلاب شده است حاجی از مزد ما کم کرده است. من گوید فرش سود ندارد ضرر می دهد. بیشتر وقتها هم در کارگاه را می بندد. یکی دو بار من و دوستانم از این وضع شکایت کردیم حتی پیش رئیس کمیته هم رفتیم ولی دست خالی بازگشتیم. من گفتم آقای رئیس کمیته ما نمی توانیم با گرفتن درود وزنده باد شکم خود و بچه هایمان را سیر کنیم. ما حقمان را می خواهیم. ما گدایی نمی کنیم و از کسی هم صدقه نمی خواهیم. اما هر وقت که اعتراض می کنیم به ما فحش می دهند که شما ضد انقلابی و توطئه گر هستید.

آیا ما برای این در خیابانها با بر زمین گوئیدیم که حالا فحش بشتویم؟ پس انصاف کجای است؟ مگر کارفرما از جیبش می بایرد که قوی تر بودم، زیاد کاری کردم اما حالا نمی توانم. بیمه نیستم. یعنی ما را بیمه نکرده اند. معلوم است که حقوق باز نشتگی هم ندارم. اما مجبورم که کار کنم.

تاریخچه و منشاء رویزیونیسیم در جنبش کمونیستی (۲)

تئوری «سوسیال امپریالیسم» انحراف از مارکسیسم - لنینیسم است (۲)

در اینجا پیش از آنکه به کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و مواضع رویزیونستی خروشچف و باران او بپردازیم فتردهای از مهمترین نظریات رویزیونستی برنتسین و کائوتسکی را نقل می کنیم ، تا روشن شود که دیدگاههای خروشچف و دارو دسته او به دیدگاههای کسانی که لنین آنرا راجع به جنبش کمونیستی جهان معرفی کرده است ، شباهت دارد .

برنتسین و کائوتسکی هر دو با تخریب فتردهای قدرت سیاسی مخالف بودند و راه پارلمانی را به طیف کارگر توصیف می کردند . آنها در واقع با جوهر انقلابی اندوختنی طیف کارگر به مخالفت برخاسته بودند و می گوشتند این توهم را در طیف کارگر و حرکتشان به وجود آوردن که می توان با دست آوردن اکثریت در پارلمان به بیروزی رسید . برنتسین در اثر خود به نام "شرایط مقدماتی سوسیالیسم و وظایف حزب سوسیال دموکرات" ادعای کند که سرمایه داری می تواند بطور مسالمت آمیز تکامل یابد و مدعی می شود که خرید کردن دستگاه سیاسی جامعه سرمایه داری نه تنها هیچ ضرورتی ندارد بلکه باید این دستگاه را تکامل داد .

برنتسین می گفت " وقتی طیف کارگر و حرکتشان اکثریت داشته باشند و سواند در انتخابات شرکت کنند و ساسدگان خود را به پارلمان بفرستند و در پارلمان اکثریت به دست آورند ، در واقع هیچ کس قدرت مقاومت در برابر آنها نخواهد داشت و فرمانروایان خود به خود تسلیم می شوند . اولین اصل انقلابی اینست که هیچ طیفی به میل و رضای خود قدرت را به طیف دیگر تحویل نمی دهد و می گوید . لنین در " پیروزی کادتها و وظایف حزب کارگری " در مورد برنتسین و طرفداران او چنین می گوید :

" برنتسین ها به مارکسیسم عاری از جنبه انقلابی آن معتقد بوده و هستند . آنها مبارزه پارلمانی را نه به منزله یکی از وظایف مبارزه که مخصوصاً در دوران تاریخی معینی مفید است بلکه به منزله شکل عمده و تقریباً منحصر به فرد مبارزه که قهر ، تصرف و دیکتاتوری پرولتاریا را غیر لازم می شمارد مورد توجه قرار می دهند . کائوتسکی نیز ادامه دهنده راه برنتسین است ، او مخالف سرخسیت دیکتاتوری پرولتاریا و تخریب فتردهای قدرت سیاسی بود . او مدعی بود که در دموکراسی بورژوازی ، طیف کارگری می تواند قدرت را از رهبران پارلمان تسخیر کند . او میزاد دموکراسی خالص حرف می زد و این اصل اساسی مارکسیسم را کسبه و مکرزی بورژوازی نیز در هر صورت شکلی از دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت یا دیکتاتوری سرمایه داران بر کارگران و زحمتگان است قبول نداشت . او این واقعیت را که بورژوازی هر زمان که منافع خود را در خطر ببیند ، از چماق سرکوب خود یعنی از ارتش خود استفاده می کند و طیف کارگر را سرکوب می نماید ، انکار می کرد . کائوتسکی حزب بلشویستک و لنین را سخت مورد سرزنش قرار می داد . کائوتسکی دزختر خود به نام " انقلاب

برنتسین می گفت " وقتی طیف کارگر و حرکتشان اکثریت داشته باشند و سواند در انتخابات شرکت کنند و ساسدگان خود را به پارلمان بفرستند و در پارلمان اکثریت به دست آورند ، در واقع هیچ کس قدرت مقاومت در برابر آنها نخواهد داشت و فرمانروایان خود به خود تسلیم می شوند . اولین اصل انقلابی اینست که هیچ طیفی به میل و رضای خود قدرت را به طیف دیگر تحویل نمی دهد و می گوید . لنین در " پیروزی کادتها و وظایف حزب کارگری " در مورد برنتسین و طرفداران او چنین می گوید :

" برنتسین ها به مارکسیسم عاری از جنبه انقلابی آن معتقد بوده و هستند . آنها مبارزه پارلمانی را نه به منزله یکی از وظایف مبارزه که مخصوصاً در دوران تاریخی معینی مفید است بلکه به منزله شکل عمده و تقریباً منحصر به فرد مبارزه که قهر ، تصرف و دیکتاتوری پرولتاریا را غیر لازم می شمارد مورد توجه قرار می دهند . کائوتسکی نیز ادامه دهنده راه برنتسین است ، او مخالف سرخسیت دیکتاتوری پرولتاریا و تخریب فتردهای قدرت سیاسی بود . او مدعی بود که در دموکراسی بورژوازی ، طیف کارگری می تواند قدرت را از رهبران پارلمان تسخیر کند . او میزاد دموکراسی خالص حرف می زد و این اصل اساسی مارکسیسم را کسبه و مکرزی بورژوازی نیز در هر صورت شکلی از دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت یا دیکتاتوری سرمایه داران بر کارگران و زحمتگان است قبول نداشت . او این واقعیت را که بورژوازی هر زمان که منافع خود را در خطر ببیند ، از چماق سرکوب خود یعنی از ارتش خود استفاده می کند و طیف کارگر را سرکوب می نماید ، انکار می کرد . کائوتسکی حزب بلشویستک و لنین را سخت مورد سرزنش قرار می داد . کائوتسکی دزختر خود به نام " انقلاب

اعتصاب کارگران پست ایبرلند

کارگران اعتصابی اداره پست کور ایبرلند جنوبی بعد از ۱۹ هفته اعتصاب ، موافقت کردند که از روز ۲۶ سیر (۲۷ ژوئن) به سرکار خود برگردند . اعتصاب ۱۳ هزار کارگر فوق زمانی پایان یافت که نمایندگان افزایش دستمزدی برابر با ۱۹٪ را قبول کردند

کارگران اعتصابی اداره پست کور ایبرلند جنوبی بعد از ۱۹ هفته اعتصاب ، موافقت کردند که از روز ۲۶ سیر (۲۷ ژوئن) به سرکار خود برگردند . اعتصاب ۱۳ هزار کارگر فوق زمانی پایان یافت که نمایندگان افزایش دستمزدی برابر با ۱۹٪ را قبول کردند

لنین در آثار خود اصطلاح " سوسیال امپریالیسم " را بارها به کار برده است . برای مثال او در " امپریالیسم به مناسه بالاترین مرحله سرمایه داری " یکبار و در " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " سه بار این اصطلاح را به کار می برد . مقصود لنین از اصطلاح " سوسیال امپریالیسم " چیست ؟ مقصود او کاملاً واضح و روشن است . لنینیسم اپورتونیستی است ، بلکه مرحله از سوسیالیسم و دفاع از کارگر می زند . مادر نوشته های خود و در اعمال خود علامه امپریالیسم و سرمایه داری خدمت می کند ، سوسیال امپریالیست می خواند مثلاً او به کائوتسکی و دیگر رهبران تجدیدنظر طلب بین الملل دوم که می گوشتند به بهانه تطبیق حلالق مارکسیسم ، احکام اساسی مارکسیسم را تحریف کنند و پاکینه حلوه دهند می گوید که شاققت ادعای سوسیالیست بودن دارند . شفافتر درجست سوسیالیست هستند . اما در عمل به بورژوازی خدمت می کنند . بنابراین من شمار سوسیال امپریالیست می نامم . مسلم است که لنین هرگز یک نظام اقتصادی - اجتماعی (سوسیال - امپریالیست) را طرح نکرده و نمی توانسته هم طرح کند . چرا که ماتریالیسم تاریخی یعنی یکی از ارکان اساسی مارکسیسم ثابت می کند که پس از سرمایه داری ، پس از آنکه طیف کارگر پرولتاریا سرنگون می شود و دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر می سازد ، نظام سرمایه داری به نظام سوسیالیستی تکامل می یابد . بنابراین در دنیا هیچ نظامی وجود ندارد که هم سوسیالیست باشد و هم امپریالیست و البته وقتی این را می گویم هواداران نظریه " سوسیال امپریالیسم " بورژوازی می گویند که خرابی از دانش بیکران آنها می کند . آنها خیلی راحت پاسخ می دهند که مقصود ما از سوسیالیسم " سوسیال " است که کار بردن اصطلاح " سوسیال " امپریالیسم " است که اینگونه دولتی ادعای سوسیالیست بودن دارند اما عملاً امپریالیست هستند . می پرسیم مقصودتان این است که در آنجا نظام

سوسیالیستی وجود ندارد بلکه نظام سرمایه داری است . بالاترین مرحله سرمایه داری " استقرار یافته " می گویند . بنابراین آنها دعای کنند که کشورهای که در آنها انقلاب سوسیالیستی اتفاق افتاده و به پیروزی رسیده است مثلاً شوروی ، اینک امپریالیست هستند مثل امپریالیسم امریکایی و زعم برخی از آنها حتی بسیار خطرناکتر از آن . عجب ، طیف کارگر آگاه ، انقلابی و قهرمانی که به رهبری لنین و حزب بلشویک پس از سالها مبارزه ، قدرت سیاسی را تسخیر می کند و حکومت کارگران را برقرار می سازد و در طول ۴ دهه (۱۹۱۷-۱۹۵۷) کام به کام به سوی تحکیم و تکامل سوسیالیسم به پیش می نازد ، طیف کارگری که پس از انقلاب اکثریت را به خود اختصاص می دهد ، بی امان دست می زند و در درازای توده ها برای تحکیم سوسیالیسم با قدرتی بی مانند صنایع سنگین شوروی را پی می ریزد . کشاورزی را با سرعتی بی نظیر مکانیزه می کند و در جنگ با مجهزترین و مخربترین ارتشی که تاریخ تاکنون به خود دیده است ، یعنی ارتش فاشیستی امپریالیسم آلمان ، بزرگترین حمله های تاریخ را پدید می آورد و برای حفظ دستاوردهای سوسیالیسم ملیونها تن کشته می دهد ، به آسانی تسلیم عدهای رویزیونیسیم می شود و خروشچف و دارو دسته اش در عرض چند سال دوباره طیف کارگر را از طبقه حاکم به طیف ای محکوم تبدیل می کنند و نظام سرمایه داری را مستقر می سازند . بدون آنکه کارگران کوچکترین اعتراضی بکنند ، مرتباً به این استدلال عالمانه ، البته آقایان به این سخن لنین که گفته است : " مادام که حصرده تولید کنندگان وجود دارند امکان بازگشت سرمایه داری بیش از استقرار سوسیالیسم است ، اسناد می کنند ، اما فراموش می کنند که لنین هرگز نگفته است و نمی نوشته هم گوید که طیف کارگر با تسلیم و راضی در برابر بورژوازی نفیض می کند البته لنین دبالکتیک

بیست شهر در کنترل ساندنیستا :

پیروزی های جدید جبهه آزادیبخش ساندنیستادریکاراگوئه

جریکهای ساندنیست که برای پایان دادن به دیکتاتوری آناستاسیو سوموزا قهرمانانه می جنگند تا روزدهم تیرماه کنترل ۲۰ شهر را در این کشور به دست آورده اند . جریکهای ساندنیست روز ۹ تیرماه ضمن رد طرح امریکا برای روی کار آوردن یک دولت موقت " انتی ملی " در نیکاراگوئه اطمینان دادند به جنگ علیه نیروهای طرفدار سوموزا تا پیروزی نهایی ادامه خواهند داد . ساندنیستاهمچنین از امریکا خواستند فوراً روابط دیپلماتیک خود را با رژیم سوموزا قطع کرده و دولت موقت آنها را به رسمیت بشناسد . لازم به یاد آوری است که دولت ایالات متحده که

اعتصاب کارگران در استرالیا

برای آزادی رهبران سندیکاها

روز جمعه اول سیرماه ۱/۵ میلیون کارگر استرالیایی به عنوان اعتراض به دستگیری ۱۰ تن از رهبران اتحادیه های کارگری توسط پلیس دست به اعتصاب زدند . کارگران در این اعتصاب که ۲۴ ساعت به طول انجامید تشکلی و یکپارچگی خود را برای بدست آوردن خواستهای اقتصادی - سیاسی شان به نمایش گذاشتند .

برطبق قوانین ضد مکرانیک - ضد کارگری دولت سرمایه داری استرالیا سخنرانی در میان حضاری که تعدادشان بیش از ۳ نفر باشد " احتیاج به کسب اجازه از پلیس دارد " !!! ده تن رهبران اتحادیه های کارگری سه هفته پیش به اتهام سخنرانی در حضور کارگران بدون کسب اجازه از پلیس دستگیر شدند . کارگران تقاضای لغو قانون مزبور را کردند آنان صریحاً اعلام کردند که در صورت امتناع دولت از لغو این قانون ، دست به اعتصاب بعدی خواهند زد .

رژیم موزوروا در زیمبابوه

دست به کشتار انقلابیون زده است

روزیایا - زیمبابوه - در روز ۲۶ ژوئن (۵ تیر) هواپیماها و هلی کوپترهای حامل کماندوهای رژیم موزوروا به یک پایگاه چریکی در حومه لوزاکا واقع در خاک زامبیا حمله کردند . آنها همچنین یک کمپ (اردوگاه) آوارگان واقع در ۱۲ مایلی شمال لوزاکا را به سختی بمباران کردند . پایگاه لوزاکا محل سرفرماندهی زایو (اتحادیه خلقی افریقائی زیمبابوه) به رهبری نکومو می باشد . جریان حمله به این ترتیب بود که چهار هلی کوپتر نظامی که حامل کماندوها بودند در سه مایلی شمال شرقی مرکز شهر فرود آمدند و جاده ای را که به محل چریکها منتهی می شود مدت نسیک ساعت تحت کنترل گرفتند و با استفاده از تفنگهای خودکار ، مویش و نارنجک دستی

اعتصاب کارگران در استرالیا

برای آزادی رهبران سندیکاها

روز جمعه اول سیرماه ۱/۵ میلیون کارگر استرالیایی به عنوان اعتراض به دستگیری ۱۰ تن از رهبران اتحادیه های کارگری توسط پلیس دست به اعتصاب زدند . کارگران در این اعتصاب که ۲۴ ساعت به طول انجامید تشکلی و یکپارچگی خود را برای بدست آوردن خواستهای اقتصادی - سیاسی شان به نمایش گذاشتند .

برطبق قوانین ضد مکرانیک - ضد کارگری دولت سرمایه داری استرالیا سخنرانی در میان حضاری که تعدادشان بیش از ۳ نفر باشد " احتیاج به کسب اجازه از پلیس دارد " !!! ده تن رهبران اتحادیه های کارگری سه هفته پیش به اتهام سخنرانی در حضور کارگران بدون کسب اجازه از پلیس دستگیر شدند . کارگران تقاضای لغو قانون مزبور را کردند آنان صریحاً اعلام کردند که در صورت امتناع دولت از لغو این قانون ، دست به اعتصاب بعدی خواهند زد .

تاریخچه جنبش کارگری جهان

تشکیل اولین حکومت

کارگری جهان

(کمون پاریس)

قسمت دوم:

قیام کارگران در پاریس و استقرار دولت

«کمون پاریس»

سرکوب کند.

نخستین فرمان کمون این بود که ارتش دائمی از میان برود و جای آن را خلق مسلح بگیرد. سپس کمون نظام قدیمی دادگستری و پلیس را کتار گذاشت و سازمانهای حاکمیت انقلابی خلق را احداث کرد.

کمون دستگاه اداری بورژوازی را که در جهت انقیاد خلق بود، درهم شکست. قوه مجریه و قوه مقننه در شورای کمون که وظیفه اداره امور دولت را برعهده داشته ادغام شد. کمون نظام فربکار پارلمانی بورژوازی را لغو کرد و در عوض «کمسیون کار» به وجود آورد. شورای کمون نظام سائزالیسم دموکراتیک (مرکزگرا) را لغو کرد و دموکراتیک را به اجرا گذاشت. به این نحو که هر مسئله مهمی بطور دموکراتیک مورد بحث قرار می گرفت و بعد تصمیم اتخاذ شده از طرف مرکزیت (که خود در واقع جمعندی نظرم بود) به طور کامل به اجرا گذاشته می شد. اعضای کمون در عین حال که در کارهای مختلف کمسیون شرکت می کردند، به کارهای خاص حوزه انتخابی خود نیز بچاطر مسئولیتهائی که در مقابل رای دهندگان داشتند رسیدگی می کردند.

به این شکل شورای کمون در پاریس کوچکتر سازمان دولت نوین پرولتاریا را عرضه می کرد.

کمون به منظور بازداشتن کارکنان سازمانهای اداری از سودجویی و قدرت طلبی تدابیر مهمی اتخاذ کرد. نخست اینکه اعضای کمون و کارکنان طراز اول همه انتخابی بودند. آنها در مقابل رای دهندگان مسئولیت داشتند و در صورتیکه در عمل برای کارآموزی لیاقت نشان نمی دادند عزل می شدند. دوم اینکه حقوق های کلان قطع شده، حقوق سالانه همه افرادی که دارای متاع غل غل عمومی بودند، ۶۰۰۰ فرانک معین شد. این مبلغ برابر دستمزد یک کارگر ماهر بود. از سوی دیگر دستمزدهای پائین بطور متناسبی افزایش یافت.

کمون طی امری، دولت و کلیسا را از هم جدا کرد. این امر کلیسای سلطه طلب را سخت ضعیف کرد. در مورد انحصاری، کمون به منظور حفظ منافع اقتصادی طبقه کارگر و خلق زحمتکش تاسری اتحاد کرد. از آنجمله: کارگاهها و کارخانه هائی که کارشان متوقف شده بود، با صاحبانشان گریخته بودند، در اختیار اتحادیه های تعاونی کارگری گذاشته شدند. کارش برای افرادی که در زمانهای گذشته قرض شده و کارفرمایان از جریمه کردن کارگران پاکس مبلغی از دستمزدها برای ایام پیری منیع شدند. کمون همچنین چیزهائی را که افراد تنگدست در بانکهای رهنی به گس و گذاشته بودند به آنها پس داد و بطوریکه بحشامای مهلت باز پرداخت دیون و احاره ها را تعدیل کرد.

در مورد بانک فرانسه، کمون پاریس به جای آنکه این بانک راهمگانی کند تسامح مالی آن برای پیشبرد انقلاب و جلوگیری از دست اندازی بورژوازی بر آن استفاده کند، آنرا همچنان دست نخورده باقی گذاشت. منسبی به این امر اکتفا کرد که مبلغ کمی پول از آن دریافت کند. در حالی که تی بر، رئیس دولت ضد انقلابی که در ورای (نزدیک پاریس) سنگر گرفته بود، بدون کوچکترین درنگی تا آنجاکه توانست از پولهای این بانک استفاده کرد. بقیه در صفحه ۱۱

در شماره قبل به اعتلای جنبش انقلابی در فرانسه در نیمه دوم قسور مردم ملادی اشاره کردیم و غللی که موحبات قیام کارگران و مردم فرانسه را فراهم آورد مورد بررسی قرار گرفت. در این شماره به استقرار اولین دولت کارگری جهان (کمون پاریس) و دستاوردهای این دولت می پردازیم:

در سرگاه روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ میلادی (۲۷ اسفند ۱۲۵۰ هجری شمسی) تی بر رئیس دولت بورژوازی فرانسه، به ارتش ارتجاعی اش دستور داد تا مخفیانه خود راه تپه مون مارتر برساند و تپخانه گارد ملی را که در اختیار کارگران انقلابی بود، به تصرف درآورد. او در نظر داشت از این طریق کارگران را خلق سلاح کند. در چنین وضعیتی دوره در پیش پای پرولتاریا (کارگران) پاریس قرار داشت:

۱- اطاعت از دستورات دولست و تسلیم اسلحهها، که در این صورت انقلاب فرانسه محکوم به نابودی بود.

۲- دست زدن به حرکت انقلابی سریع و واگون کردن سلطه ارتجاعی و تحات انقلاب فرانسه.

با آنکه کارگران پاریس هم از ناحیه ارتش ارتجاعی تی بروهم از جانسب تپخانه دولت پیروس که پشت دروازه های پاریس سنگر گرفته بود تهدید می شدند با اینهمه بدون لحظه ای درنگ راه دوم را برگزیدند. در ساعت ۱۰ صبح ۱۸ مارس کارگران پاریس تحت رهبری کمیته مرکزی گارد ملی ارتش دولت ارتجاعی و ضد انقلابی را عقب راندند و تپه مون مارتر را به تصرف درآوردند. بعد از ظهر همان روز کارگران مسلح در نرسدی دلیرانه توانستند نقاط حساس شهر را تصرف کنند دشمن شکست خورده و متلاشی شده رو به فرار گذاشت. تی بر که خود سردسته تبهکاران و جنگ افروزان بود، وقتتی شکست رانزدیک دید، سراسیمه از پاریس گریخت. مقامات بلند پایه، هیئت وزیران و فرماندهان ارتش و پلیس نیز که همه روحیه خود را از دست داده بودند به دنبال آریاب خود فرار برقرار کردند. سرحید دادند. دولت ارتجاعی بورژوازی سقوط کرد. در آخرین ساعات روز گارد ملی کارگران "شهرداری را به اشغال درآورد و بر فراز آن برای اولین بار پرچم سرخ حکومت پرولتاریا به اهتزاز درآمد. پرچم سرخ نشانه آن بود که پرولتاریا و مردم پایتخت فرانسه با قهر انقلابی، دولت بورژوازی را سرنگون کرده اند.

استقرار کمون و اقدامات انقلابی آن

حندروز پس از پیروزی قیام در روز ۲۳ مارس، نمایندگان منتخب مردم در هتل "دوویل" اجتماع کردند و تشکیل اولس دولت کارگری جهان یعنی کمون پاریس را رسماً اعلام کردند. بلافاصله پس از ۱۸ مارس دولت کارگری (کمون) در برخی شهرهای دیگر فرانسه نیز تشکیل شد. این شهرها عبارت بودند از لیون، ماری، سن آتن، تولوز، بریگان و گرسوت. این امر بیانگر این واقعیت بود که شرایط برای وجود آمدن کمون در سراسر فرانسه آماده بود. با وجود این کموندها و دشواری هائی که کموناردها در امر توسعه مبارزه انقلابی در سایر نقاط داشتند باعث شده که بورژوازی بتواند بسیاری از قیامهای برانگنده را در نقاط مختلف فرانسه

جنبش انقلابی خلق

نیکاراگوئه در آستانه پیروزی

اعتصابات متعدد بود. که بر علیه کمیانی های امریکائی سه و فوج بیوست. پس از آنکه انتخابات سال ۱۹۲۴ تحت نظارت ایالات متحده انجام گرفت و سه سروری لبرال هامنجر گسب سران نیروی دریائی امریکا موما اینکاراگوئه خارج شدند اما کودتای محافظه کاران در سال ۱۹۲۶ به شورش لبرالیستی زیر عنوان طرفداران قانون اساسی و تحت رهبری ژنرال خوزه ماریا مونگادا "منجر گردید. و سران امریکائی باردیگر جهت حمایت از بورژوازی محافظه کار نیکاراگوئه را مورد تجاوز قرار دادند. اما سرانجام، ایالات متحده، ناتوان از مغلوب کردن

یکی دیگر از ستونهای امپریالیسم امریکا فرومی ریزد. مردم فهیمان نیکاراگوئه می روند تا "آساناسو سوموزا" دیکتاتور دست نشاندۀ امریکا را روانه زباله دان تاریخ سازد. خانواده سوموزا که ۴۴ سال پیش توسط امریکا در نیکاراگوئه به قدرت رسید، در این مدت با حمایت امپریالیسم امریکا در نهایت دیکتاتوری در آن کشور حکومت کرده و دست به چپاول اموال و تروپ ملی خلق نیکاراگوئه زده است. اکنون مبارزه مسلحانه مردم نیکاراگوئه به رهبری حبه آزادسخت ساندینیستا وارد مرحله نهایی برای سرنگونی رژیم سوموزا شده است. انقلابیون، محضیهای وسیعی از کشور آزاد کرده اند و آخرین سنگرهای ارتش ضد خلقی سوموزا یعنی گارد ملی دار فرومی ریزد. امریکائیه از نیکاراگوئه فرار می کند. آساناسو سوموزا خواستار حمایت بیشتر امریکادرمقابلۀ داخلی نیکاراگوئه است. سوموزا می گوید سالیهاست "دوست" امریکادوۀ واکومیسیم مسازو کرده است. او فریاد می زند: "طعمان مردم ملهم از کومستپها است." آمریکا نگران سرباب رویدادهای نیکاراگوئه به کشورهای همسایه است. . . . دانسانی است آسا. ولی اسار هراران کلومتر دورتر. پیش آهنگان خلق به سرد مادگناسوری سرسیده امپریالیسم برمی حسد. حماسه های آفرسید مبارزه نوده ای می شود. ارتش ضد خلقی می کند و سرانجام درهم می ریزد. امریکائیه فرار می کند. . . .

استقرار استعمار نو در نیکاراگوئه

بررسی مختصری که در اینجا از اوضاع اقتصادی-اجتماعی نیکاراگوئه و تاریخچه مبارزات خلق نیکاراگوئه به عمل آمده است، تماماً بر اساس سندینستا است که "حبه ساندینیستا برای آزادی ملی" در ۴ ماهه ۱۹۷۷ تحت عنوان "در باره برنامه عمومی سیاسی- نظامی حبه ساندینیستا برای آزادی ملی" تدوین گردیده است:

مبارزات کونی خلق نیکاراگوئه یکی از انقلابی ترین مبارزات تاریخی آنهاست که توسط س آ ه. تاریخی شان "حبه آزادی بخش ساندینیستا" (F.S.L.N) متحد و رهبری شده است. انقلاب خلق نیکاراگوئه از نظر سبب مبارزات رهاشی بخش مهن پریشان بر علیه گسترش نفوسد بانکی هادرفرن نورد هم و تسلط امپریالیسم در قرن بیستم بیرون می آید.

نیکاراگوئه، که همراه با سایر کشورهای امریکای لاتین قربانی تسلط اسپانیولی ها بود، پس از چهار قرن از تحس و استعمار خارجی رنج برده است. این کشور پس از کسب استقلال از استعمارگران اسپانیایی در سال ۱۸۲۱ یکسری از نخستین قربانیان تجاوز ساسی ایالات متحده و سرمایه داری نوخاسته امریکا بود. نیکاراگوئه با داسن نیروی کار ارزان، منابع طبیعی سرشار و وجود قوانین ارقبل حق نامحدود ترکنشهای امپریالیستی برای صدور سرمایه، کسب سود و آزادی حاصوح سود و سرمایه از کشور، محرمانه بودن سرمایه گذاری ها و معاملات خارجی و امکانات وسیع اعتبارات بانکی زمینه بسیار مناسبی برای سرمایه گذاری خارجی با ارزشی در حدود دو بیست میلیون دلار با تقریباً ۱۵۰۰ میلیون ریال (که حدود ۸۰ درصد آن امریکائی است) در نیکاراگوئه بخصوص در صنایع کشاورزی، محصولات غذایی، بانکها، مواد شیمیایی، جنگلداری، معادن و حمل و نقل متمرکز است. نزدیک به صد شرکت و موسسه خارجی در نیکاراگوئه سرمایه گذاری کرده اند. حدود ۷۵ درصد واردات نیکاراگوئه که بطور عمده ماشین آلات، مواد سوختی و تولیدات صنعتی است، از امریکا وارد می شود و صنایع این کشور رشد وابسته به امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم امریکاست.

وابستگی اقتصادی نیکاراگوئه به وابستگی نظامی و سیاسی این کشور به امپریالیسم است. پس از آنکه در سال ۱۹۳۳ اشغال مستقیم نیکاراگوئه به وسیله سران امریکائی پایان یافت، طبق برنامه طرح شده به وسیله امریکا "گارد ملی" به فرماندهی آساناسو سوموزا گارسیا ایجاد گشت و او در سال ۱۹۳۶ دست به یک کودتا و حاکم مطلق نیکاراگوئه شد. بدین ترتیب امپریالیسم امریکا سلطه خود را بر این کشور حفظ کرد و آنرا از طریق شوه استعمار نودر طول ۴ دهه تحکیم بحشد ۱۵۶۷۰ افسر و سرباز نیکاراگوئه ای بن سالیهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۶ توسط مستشاران امریکائی تعلیم دیدند. رژیم سوموزا مبلغی بیش از ۲۹ میلیون دلار (حدود ۲۲۰۰ میلیون ریال) از درآمدهای خلق زحمتکش نیکاراگوئه را در ازای دریافت سلاحهای مرکبار، آموزش نظامی افسران و سایر مخارج نظامی، به انحصارات امریکائی پرداخته است. این مبلغ با توجه به آنکه نیکاراگوئه کشور کوچکی است، سرسام آور است.

تاریخچه مبارزات خلق نیکاراگوئه

در سال ۱۹۰۹، "زالانا" که حکومت را در نیکاراگوئه به دست داشت، به سبب آنکه بر سر تاسیس یک کانال احتیالی میان اقیانوس آرام و اطلس با زاین به توافق رسیده بود در عین حال جهت دریافت یک وام قابل ملاحظه با انگلستان سه مذاکره پرداخته بود، توسط امریکاهای اوشخصی به نام "دباز" از جناح محافظه کار بورژوازی که سخت طرفدار امریکا بود، بر سر کار آمد. از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۲ نیکاراگوئه صحنه جنگ بین بورژوازی لبرال و محافظه کار بود و سرانجام م بورژوازی محافظه کار با کمک ۲۷۰۰ تنگدار دریائی امریکائی موفق به سرکوب لبرال ها گشت. باین حال در فاصله سالیهای ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۴ نیکاراگوئه صحنه چندین قیام مسلحانه و



اگوستینوساندینو (نفر وسط) رهبر اولین نیروی چریکی که علیه تجاوز بانکی های امریکائی به نبرد پرداختند.

لبرالها، ناکزیر به مذاکره و امضا، موافقت نامه صلح شد. نیروهای خلق و نیروهای پرولتری که به رهبری آگوستو سزار ساندینو نقش تعیین کننده ای در مبارزات داشتند حواسار ادامه این مبارزه ضد امپریالیستی و طبقاتی بودند و از این رو به مبارزه خود ادامه دادند. در حالیکه بورژوازی لبرال سازمانت طبقاتی به همکاری با بورژوازی محافظه کار و امپریالیسم پرداخت، از یکسو لبرالها به رهبری زسرال "مونگادا" با نظارت امریکایرانتخابات سال ۱۹۲۸ بواسی کردند و از سوی دیگر چریکهای ضد امپریالیست "ساندینو" به برادامه داد و در سرانجام در سال ۱۹۳۳ موفق به بیرون راندن امپریالیسم امریکا گشتند. این اولین "بیتام" امریکا بود.

"دولت" امریکاه که از غلبه بر نیروهای "ساندینو" حداربط نظامی و چه از نظر سیاسی ناتوان بود، با حکومت محصور به خارج کردن سربازان خود شد. با حل تضاد عمده و بیرون راندن متجاوزین بانکی در سال ۱۹۳۳ محور مبارزه از اشکال مسلحانه به اشکال سیاسی غیرمسلحانه تغییر پیدا کرد. جنبش انقلابی به رهبری ساندینو "طرح مبارزه ای سیاسی را برای ساختن یک قدرت انسانی و مادی ریخت که در آینده بتواند پیروزی نظامی را همراه با پیروزی سیاسی و اقتصادی بر نیروهای ارتجاعی محلی که تحت حمایت امپریالیسم امریکادوند، بدست آورد. امپریالیسم و ارتجاع داخلی در فوریه سال ۱۹۳۴ ساندینو را به قتل رساندند. در شرایطی که طبقه کارگر نیکاراگوئه عمدتاً بخاطر توسعه نیافتگی اقتصاد کشور، و پائین بودن سطح سازمان یافتگی و آگاهی طبقه، رشادندگی کرده بود، فعدان بگریه جمعی و محدود شدن رهبری این مبارزه به یک تن یعنی "ساندینو" صدمه بزرگی بر پیشک جنبش انقلابی خلق وارد آورد. در آن زمان در حالیکه شکل عمده سازماندهی خلق در حبه نظامی بود، اینکه نتوان ترکیبی از هر دو شکل ساسی نظامی و محدود شدن رهبری این مبارزه به یک تن یعنی ساندینو، در آن زمان در حالیکه شکل عمده سازماندهی خلق در حبه نظامی ساسی- انتالیائی- زاپنی - نه نیروهای متحدین ملحق شدند و برای ایالات متحده اعتراضی دست و پا می کردند.

این شرایط داخلی و خارجی عمدتاً موجب شده که انقلاب نوده ای ساندینیستا در فاصله سالیهای ۱۹۳۴ تا ۱۹۶۰ روبه افول برود.

اگرچه رهبری مبارزات ضد امپریالیستی - صدارتجاع داخلی، از سال ۱۹۳۴ به یک عقب نشینی تدریجی تن داد. لیکن مبارزات خود به خودی نوده ها از حرکت باز ایستاد از مبارزات بی شمار خلق بین سالیهای ۱۹۳۴-۱۹۵۶ می توان از تظاهرات روز اول ماه مه ۱۹۳۶ به وسیله "گارد ملی" سرکوب شد، اعتصاب نوده ای سال ۱۹۳۶ بر علیه افزایش قیمت نفت، عملیات مسلحانه کارگران لاستیک سازی در نواحی جنوبی نیکاراگوئه در سالیهای ۱۹۴۴-۱۹۴۸، مبارزات کارگران معادن، قیامهای دهقانی، مبارزات دانشجویی ضد سوموزا در سال ۱۹۴۴ و جنبش مسلحانه ۱۹۵۴ نام برد. ادامه دارد



اتحادیه واتحادیه سازی

بقیه از صفحه ۱

سندیکا در یک تشکیلات واحد است. عبارت دیگر: اتحادیه سندیکاهای در طول چند ماه اخیر همیشه بحث هایی بین کارگران سازمانهای مختلف در این مورد وجود داشته است موضوع یکی از این بحث ها این بوده است که سندیکاهای چگونه متحد می شوند و اتحادیه به وجود می آورند؟

در این مورد دو نظر بیش از همه شهرت دارد: ۱- تعدادی از نمایندگان سندیکاهای توسط یک سازمان سیاسی دوره جمع می شوند و ضمن بحث و گفتگو تصمیم می گیرند که اتحادیه بی بوجود آورند و سپس اعلام موجودیت می کنند. این نظریه به اتحادیه "از بالا" معروف است. اما وقتی از اینها پرسیدند که در واقع چه تعداد از اعضای این سندیکاهای این اتحادیه موافق و همراهند؟ و مهمترین نکته ناهنجاری در این مورد مشترک با کارگران دیگر سندیکاهات خواهد داد، آنها جوابی ندارند که به شما بدهند. حتی بعضی از سازمانها بلندپروازی راتابه آن آدمی رسانند که بیکاره می خوانند از درون همس "کارخانه اتحادیه سازی" اتحادیه سراسری "بیرون بدهند و عجب احساسات با تمام ناگامی هائی که در این رهنه داشته اند تا هم بر همین نظر اصرار می ورزند.

۲- کارگران آگاه و نمایندگان سندیکا (در جریان مبارزه سندیکال علیه کارفرما) میان خود خودمبارزه کارگران کارخانه های دیگری که یکسوز کالاتولید می کنند و شرایط کار مناسب و حواستنها و گرفتاریهای مشابه دارند پیوند برقرار می کنند و به نوده کارگران نشان می دهند. اعلام همبستگی ها همکاری ها و همراهی های کارگران و نمایندگان آنها و کارگران آگاه از یکطرف و توطئه های مشابه سرمایه داران علیه کارگران از طرف دیگر، باعث می شود که در عمل، زمینه یکی شدن و اتحاد فراهم شود. آنگاه این سندیکاهای هم نزدیک می شوند، یکی می شوند و "اتحادیه" را به وجود می آورند. در این مسر مسلما اعتماد کارگران به نمایندگان خود در رابطه با مبارزه مشترک آنها و کارگران کارخانه های دیگر از این می باید. علاوه بر کارگران، نمایندگان و کارگران مبارز آن کارخانه ها را خواهند شناخت و زمینه برای وحدت عمل در مبارزه مشترک فراهم می شود. طبق این نظر ابتدا چند سندیکاهای تولید مشابهی دارند (یک رشته تولیدی) و در یک منطقه واقع شده اند، با هم یکی می شوند. مثلا سندیکاهای تاسیساتی

در جامعه طبقاتی ...

بقیه از صفحه ۱۲

بندرت گرفتار آن می شوند. بیماری کمبود غذا و سوء تغذیه بیماری رایج نوده های روستائی کارگران و زحمتکشان شهری ماست. طوریکه در بسیاری نقاط طول متوسط عمر زحمتکش ایرانی (یعنی معدل طول عمر زحمتکش آن منطقه) کمتر از ۳۵ سال است. در حالیکه سرمایه دارها و همدستان و کارگران آنها در راس دستگاههای اداری و سرکوبگر نظامی طول متوسط عمرشان بین ۶۰ تا ۷۰ سال است و معمولا گرفتار نقرس و بیماری قند می شوند که از بیماریهای طبقات مرفه است و به ترتیب در اثر خوردن زیاد از حد گوشت و مواد قندی و چربی بروز می کند. علاوه بر این افراد در اثر عوارض برخوردی مثل سکت قلبی ناشی از چربی بالا چاقی و کم حرکتی می میرند. انواع بیماریهای انگلی (مثل گرمک، گرم خونخوار، گرم کدو و...) و انواع بیماریهای عفونی (مثل مزل سل و جذام و تراخوم و...) در روستاها و شهرهای ایران بیداد می کند و میلیونها نفر از زحمتکشان را به کم حونی و ضعف، درد و عذاب دائمی دچار می کند. به علاوه اصلاحات ارضی شاه و آواره شدن روستائیان و رشد حاشیه نشینی و زندگی در زاعه های بیمارهای جدید روانی و گوارشی (مثل اضطراب، سوهاضمه و زخم معده و...) در نتیجه از هم پاشیده شدن کانون خانوادگی روستائیان پیدا شده است.

از طرف دیگر افتخار تازه سدوران رسیده ای مثل واسطه ها و دلالها و واردکنندگان کالاها خارجی معیارهای جدیدی در خدمات پزشکی وارد کرده اند. آنها آنگاه که بیمار نازک نارنج هستند کادری پزشکی زیادی را در رشته های فوق تخصصی ولوکس برای معاینات دوره ای، بیماریهای نادر و غیر قابل علاج و یا صرفا بعنوان پیشکار مراکز درمانی خارج برای رفع احتیاجات طبقاتی و افشار و بسته خود بوجود آورده اند. این مثال ها روشن می کنند که ایجاد بیماریها رابطه مستقیم و جدی نشدنی با شرایط زندگی بیماران دارد. کلید موفقیت در مبارزه با بیماریها در پیشگیری آنهاست. و پیشگیری نیز به شرایط اساسی در شرایط کار، مسکن، تغذیه و استراحت کافی و آموزش بهداشتی همگانی وابسته است و سیاست های درمانی ملکت جدا از وضعیت بخشهای مختلف اقتصادی و مدیران عملکرد انقلابی دولتها در رابطه با آنها نمی تواند باشد.

صندوق بیکاری ...

بقیه از صفحه ۱۲

برای نمونه در انگلستان که جنبش سندیکائی کارگران سابقه طولانی دارد، کارگران از طریق مبارزات صنفی خود توانسته اند مسئله حقوق ایام بیکاری را به دولت سرمایه داری انگلستان تحمیل کنند. در این کشور معیشت خانوادگی بیکاران از دو طریق تامین می شود: ۱- به وسیله مقرری هفتگی که بابت حق بیکاری دریافت می کنند که مبلغ آن مطابق تعرفه معین وثائقی است که بنا بر تعداد عائله بیکار تنظیم شده است. در صورتی که فرد آماده برای کار باشد و نام خود را در دفتر مخصوص بیکاران در هر محل ثبت کند تا زمانی که کاری بدست نیآورد، یا دولت برای او ایجاد اشتغال نکرده باشد، این مقرری بیکاری به او پرداخت خواهد شد.

۲- علاوه بر مورد اول، تنوع دیگری پرداخت کمک مالی به بیکاران متداول است که "تامین اجتماعی" نامیده می شود. "تامین اجتماعی" به مفهوم امی است که اگر مقرری حق بیکاری نتواند حداقل معیشت بیکار خانواده را تامین کند مبلغی اضافی به او پرداخت شود. به این ترتیب که با توجه به مخارجی که یک خانواده دارد از جمله مخارج خوراک، پوشاک و مایحتاج ضروری زندگی، اجاره بها و ایام خانه تعمیراتی که فرد دارد... در صورتی که حق بیکاری کفاف این مخارج را نکند مبلغی اضافه پرداخت خواهد شد. لازم به یاد آوری است که این مبلغ اضافی تنها برای مدت محدودی پرداخت می شود یعنی حداکثر برای ۶ ماه. شکی نیست که پرداخت این مقرری هاتنها در حوامع سرمایه داری (که بیکاری حالت حملت ذاتی نظام اقتصادی و اجتماعی را دارد) امری ناگزیر است و دولتها مجبور شده اند در مقابل بیکاری کارگران چنین ترتیبی را در هند و کره در نظام سوسیالیستی اصولا بیکاری وجود ندارد و بنا بر این ضرورتی هم برای وضع چنین مقرراتی نیست.

در ایران با وجود آنکه همیشه و در هر زمان تعداد زیادی بیکار وجود داشته اما از مقرری ایام بیکاری خبری نبوده است. در گذشته هرگاه کارگر خواسته اند برای کسب چنین حقوقی دست به تشکیل سندیکا و اتحادیه های صنفی بزنند یا سرکوب رژیم روبرو شده اند. در حالیکه این از حقوق اولیه هر انسان است. در حال حاضر دو میلیون بیکار در ایران وجود دارد. این بیکاران هر کدام دارای عائله یعنی زن و بچه و پدر و

مردم محله نظام آباد ...

بقیه از صفحه ۱۲

بازرگوبان مبارزه می کنیم. وقتی چگونگی مصادره زمین سؤال کردیم یکی از اهالی گفت: مردم برای مصادره انلاسی این زمین جلسات متعددی داشته اند و قطعنامه ای صادر کرده اند که من آن چنین است: "زمینخواران دوران طاغوت هنوز هم در رویای بولهای باد آورده اند، و صدای مهیب انقلاب پیروزمند مردم گوی هنوز بیدارشان نکرده است. این منطقه با داشتن جمعیتی بیش از سیصد هزار نفر از داشتن ابتدائی ترس امکانات ورزشی و فضای سبز بی بهره است و چندین هزار متر زمین بایر متعلق به مردم که زمینخوار با نیرنگ و قوایب دوران طاغوت غصب نموده، ارمغانی جز زباله و کثافت و مرض نداشته است. ملت ما بخواهی باروشن آیین زمینخواران آشنا هستند و دیگر اجازت نمی دهند آنها خون مردم را بکشند. پس از اینهمه مبارزه و خون دادن هاتنا ز مالک میلیاردر آن به فکر افتاده با کشیدن حصار به دوران طلایی زمینخواری خود بیاندیشند در حالیکه طاغوت به زباله دان تاریخ افتاده است.

مردم! زمینخواری دسسه است. اینجاست که به کمک و همت یک یک شما نیازمندیم. به فرزندان کوچک و بی گناهمان ببیند و بشم و دسیسه های زمینخواری را بشناسیم. به امید ساختن محیطی سالم برای فرزندانمان بعد از ۲۵ سال کثافت و تعفن و مرض."

اما موفق نشدیم همین دلیل به دادرسی شکایت کرده و دادسرا از طریق کمیته رسیدگی به مسئله را آغاز کرده است. کمیته در مقابل این پاسخ از سوی مردم روبرو شده که چون این شخص زمینهای زیادی را با زور و جحاک غصب کرده، مصادره زمینهای چنین آدمی حق طبیعی مردم محل است. اما کمیته می گوید اگر مصادره زمینها شرعی هم باشد، ابتکار به عهده بنیاد مستضعفین است و این بنیاد همچنین زمینهای رابه خانه سازی اختصاص می دهد. ولی مردم می گویند "مستضعفان" تنها نیاز به خانه ندارند داشتن پارک هم یکی از نیازهای آنان است. و به این ترتیب در حالیکه ساختمان پارک هر روز کاملتر می شود اختلاف بین مردم محل، کمیته و صاحب زمین "شهیدزاده" نیز بیشتر می شود.

بچه ها چه می گویند؟

بچه های که دست از بازی کشیده و دور ما جمع شده بودند وقتی فهمیدند که از "روزنامه کار" آمده ایم با اشتیاق بیشتری به سئوالات ما جواب می دادند. یکی از بچه ها که پرسی سیزده چهارده ساله بود گفت: "ما اهالی محل تا آخرین نفس در مقابل هر کسی که بخواهد به حق ما تجاوز کند ایستادگی می کنیم. ما نخواهیم گذاشت آنها این زمین را از ما بگیرند. بچه های دیگر هم همین حرفها را می زدند و می گفتند به هر قیمت که شده

به مصرف همین جایرسانند. وضعیت زمین و صاحب آن صاحب این زمین بایر عینی شهید زاده گودرزی" و کیل دادگستری است که این زمین را نیز بابت وکالت گرفته است. ابتدا زمین را به کارخانه لاستیک سازی روغن سازی احاره داده بود که این کارخانه برای جوشاندن لاستیک و روغن از آن استفاده می کردند. بوی لاستیک و روغن سوخته سالها مردم محله را آزار می داد و بعد از یکسال شکایت توانستند زمین را از اجاره این کارخانه در آورند اما بعد از توافقی نکرد چرا که این زمین تبدیل به زباله دانی و پناهگاهی برای معتادان گردید و از این طریق موجبات ناراحتی و مزاحمت اهالی را فراهم نمود. صاحب زمین با شهرداری وابسته بود. زیرا وقتی قرار شد خنایان بیست و نظام آباد به سمیتری تبدیل شود این قسمت تعریف شده و به علت تنگ بودن خیابان در این قسمت چند بچه در اثر تصادف با ماشین از زمین رفتند.

به گفته مردم محل شهیدزاده یک زمیندار ثروتمند است که به علت روابطش با رژیم گذشته زمینهای زیادی به چنگ آورده است. از جمله مقدار زیادی زمین در همین حوالی دارد. بگویم مقدار زیادی زمینهای بنیاد پهلوی هم متعلق به اوست که حاضر به فروش آنها به دولت نمی باشد. مردم با توجه به همه این دلایل مصادره زمین را واجب و انقلابی می دانستند، اما شهیدزاده اقدام به دیوارکشی زمین کرد تا شاید جلوی مصادره زمین را از سوی مردم بگیرد.

نتیجه این جلسات ایجاد اتحادیه کارگران کارخانجات کبریت-نوپسان و موریکاسازی توکلی تبریز شد و عملا نشان داد که مبارزه مشترک و آگاهی نمایندگان آنان زمینه وحدت و ایجاد اتحادیه کارگران را فراهم می آورد.

نتیجه این جلسات ایجاد اتحادیه کارگران کارخانجات کبریت-نوپسان و موریکاسازی توکلی تبریز شد و عملا نشان داد که مبارزه مشترک و آگاهی نمایندگان آنان زمینه وحدت و ایجاد اتحادیه کارگران را فراهم می آورد.

نتیجه این جلسات ایجاد اتحادیه کارگران کارخانجات کبریت-نوپسان و موریکاسازی توکلی تبریز شد و عملا نشان داد که مبارزه مشترک و آگاهی نمایندگان آنان زمینه وحدت و ایجاد اتحادیه کارگران را فراهم می آورد.

تاریخچه جنبش کارگری

تشکیل اولین دولت ...

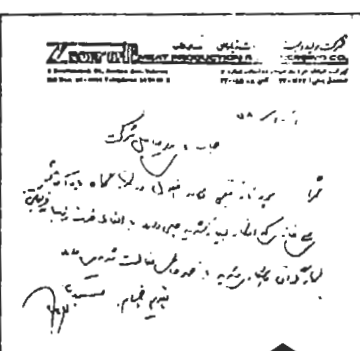
این جنبش سرحدوری نشان می دهد که طبقه کارگر فرانسوی و جنبش کارگری درجهان هنوز به درجه کافی از رشد و بلوغ سیاسی و تجربه نرسیده بود. همین امر یکی از علل شکست کمون پاریس بود. کمون با اجرا گذاشتن اصول انترناسیونالیسم پرولتاری (همبستگی بین المللی کارگران) طبقه کارگر و انقلابیون هم کشورها را در پیروان خود متحد کرد و تعدادی از رهبران از میان بهترین آنها برگزید. از سوی دیگر کمون طی فرمانی دستور تخریب ستون و اندوم را که سمبل شونسم (مهرن پرستی افراطی) بورژوازی دولت پاریس بود، صادر کرد. زحمتکشان پاریس، در شرایط فورالعاده سخت و پیچیده چرخهای ماشین دولتی پرولتاریا را بکار انداختند. کمون پاریس جامعه کهن را کاملاً درگون کرد. سیمای پاریس را بطور ریشه ای تغییر داد و فضای جدیدی سرشار از دوستی و اعتماد

همه مستشاران خارجی باید اخراج گردند

دو نمونه از توطئه‌های کارفرما علیه کارگران

کارخانه شرکت تولید و بسته‌بندی گوشت زبیران در یک کیلومتر ۴۵ جاده کرج - قزوین قرار دارد. در این شرکت نیز همانند سایر کارخانه‌ها شورایی از نمایندگان کارگران و کارمندان برای تحقیق بخشیدن به خواسته‌های حق کارکنان تشکیل شده که از همان ابتدا با کارشناسی رئیس کارخانه و عوامل سرسپرده وی روبرو گردیده است. تاکنون شورا با کارخوش ادامه داده و حقوق حقه کارگران و کارمندان را (مانند حق مسکن، حق اولاد، خوارو بار و مهدی) با فشار از شرکت گرفته‌اند. همچنین نحوه فروش فرآورده‌ها را تغییر داده‌اند و آنها را با قیمت بسیار ناآزاد در اختیار نور چشمی‌های گذاشتند. راساً با قیمت روز به فروش می‌رسانند. یکی از خواسته‌های کارکنان این شرکت اخراج رئیس کارگاه است که در یکی از جلسات شورای کارکنان مورد تصویب قرار گرفت. لیکن رئیس کارگاه دست به یک حیل گشود که زده است به این ترتیب که در نظر دارد بعضی از کارگران را با پول بخرد و بکمی اهدای خود سدی در برابر شورا

مدرسه محترم معروض می‌دارد پس از تماس تلفنی با کارگران در مورد پرداخت هزینه مسکن و سایر مزایا صحبت شد. در ساعت ۱۲ اعلامی که وسیله آقای کاهن کارمند فروش شرکت... به کارگاه آمده است داده شد. قرار است به کارمندان مبلغ هفت هزار ریال و به کارگران چهار هزار ریال پرداخت شود و ما به این عمل اعتراض داریم. به هر طریقی بود متقاعد نمودیم روانه کارخان کردیم. در ساعت ۱۳/۳۰ بعد از ظهر کلیه کارگران جلوی دفتر اجتماع نموده و آقای علی غازی کارمند حسابداری که عقاید چپ‌چین دارد اظهار داشت بقتل کارگران اطلاع قرار شده به کارمندان ۷۰۰۰ ریال و به کارگران ۴۰۰۰ ریال پرداخت شود و این عمل درست نیست و من گفته‌ام باید ۷۰۰۰ ریال با ۴۰۰۰ ریال جمع شده نصف شود و به همه پرداخت شود و کلیه کارگران را تحریک می‌نمود. کارگر هم که شعور ندارد که بفهمد طرف چه مقصدی دارد و من فکری کنم به همین دلیل... نشود چون وجود این قبیل اشخاص در کارگاه و کشور مضر می‌باشد. مقتضی است در این مورد اقدام شایسته‌ای بعمل آید تا بتدریج نسبت به چند نفر افرادی که بایشان همکاری دارند تصمیم گرفته شود.



جناب آقای مدیر عامل شرکت محترم پیرو نامه قبلی در مورد اخراج در کارگاه یادآور می‌شود آقای علی غازی که افکار بسیار شدید چپ‌چینی دارد با الفاظ خوب و زیبا در فریفتن کارگران و همکساری شدید با مصلحتی فعالیت شدید می‌دارد. با تقدیم احترام -

صندوق بیکاری باید حداقل معیشت کارگران و زحمتکشان بیکار را تأمین کند

بیکاری یکی از عوارض جامعه سرمایه داری است. بارش و تکان‌های سرمایه داری بیکاری نیز مانند دیگر عوارض این نظام و بعنوان جز جدایی ناپذیر آن بوجود آمده و تا نبودی این نظام همواره با آن خواهد بود. آنچه که موجبات بیکاری دو میلیون نفر نیروی فعال جامعه مارافراهم آورده است، علاوه بر علل اقتصادی نظام سرمایه داری به مسائل دیگری نیز مربوط می‌شود که زائیده وضع خاص اقتصادی - اجتماعی کشور است. مادر گذشته درباره مسئله بیکاری در کشورمان و علل آن سخن گفته ایم و در اینجا قصد نداریم مجدداً به آن بپردازیم. تنها با هم تأکید می‌کنیم که ریشه کن کردن بیکاری تنها با ریشه کن شدن نظام سرمایه داری میسر است و تا هنگامی که این سیستم پارتی‌سالار و بهره‌کشی فردا ز فرد برقرار است جامعه از شر بیکاری در امان نخواهد بود. در حالی که تجربه خلقهای آزاد شده از قیدهای امپریالیسم و ستم طبقاتی، نظیر خلق ویتنام، این مسئله را به روشنی ثابت می‌کند که در جوامع سوسیالیستی از بیکاری خبری نیست.

بطور موقتی و کوتاه مدت به مشکل کارگران بیکار پاسخ دهد. کارگران جهان طی بیش از دو قرن با مبارزات خود توانسته‌اند قوانینی را به کارفرمایان و دولتهای مدافع آنان تحمیل کنند. از جمله این قوانین حق اشتغال است. بموجب این حق که از دستاوردهای مبارزات کارگران است، دولت‌ها مجبور شده‌اند که اولاً برای کارگران کار ایجاد کنند و تا آنجا که امکان دارد بیکاری را از زندگی آنها و خانواده‌شان رانند. یعنی دولت مجبور است با اجرای برنامه‌های اقتصادی نیروی فعال جامعه را بکار بگمارد و در صورتی که نتواند برای کارگران و عموم مردم ایجاد اشتغال کند سهمی از درآمد ملی را که متعلق به تمام اقشار و طبقات خلق است، به آنها اختصاص دهد و زندگی‌شان را تأمین کند.



مادران شهدای فدائی خلق در مراسم بزرگداشت ۸ تیر در دانشگاه تهران برای خلق قهرمان ایران پیام می‌فرستند.

مردم محله نظام آباد ۱۵ هزار متر زمین یک زمینخوار را مصادره کردند

شود تعدادی درخت و وسایل بازی در آن قرار داده شد. مردم پس از تصاحب زمین پلاکاردی را نصب کردند که روی آن نوشته شده بود "پس از ۲۵ سال مردم ازاری، بادیوار کشیدن کار پاکسازی انجام نمی‌شود. این زمین باید پارک کودکان گردد". یکی از کسبه محل می‌گفت: مردم اینجا که بیشتر کارگر هستند از یک تومن تا حداکثر صد تومن پول رو بهم گذاشتند تا حدود ۶ هزار تومان جمع شد و توانستیم این پارک را به این صورت در آوریم. باید بگویم که تنها وسایل پارک تعداد نسبتاً زیادی نهال‌سبز و چند تان و سرسره می‌باشد. این پارک هنوز خیلی نقص دارد. زمینش اسفالت نشده و دیوار کشی نشده، آب ندارد. کتابخانه ندارد و خیلی چیزهای دیگر. مردم محل از شهرداری خواسته‌اند عوارضی را که از این محله جمع می‌کنند

زمین بایر که ۲۵ سال موجب آزار مردم شده بود تبدیل به پارک کودکان شد. پارک آزادی این روزهایاری بچه‌ها و نوجوانان محله نظام آباد تهران نامی آشناست. نامی که تجلی کار و روحیه انقلابی ساکنان محله نظام آباد است. این پارک که دو ماه پیش به همت و کوشش اهالی محلی برپا شده قطعه زمین بزرگی است که قبلاً متعلق به یک زمینخوار بوده و به پشتوانه نیروی انقلابی مردم تبدیل به پارک عمومی شده است. نظام آباد مانند بیشتر محلات ایران فاقد مراکز اجتماعی و تفریحی است و مردم که از سالها پیش امکانات مناسبی را برای برپا کردن چنین مراکزی می‌دادند پس از پیروزی قیام تصمیم گرفتند زمین بایر ۱۵ هزار متری را تبدیل به پارک عمومی کنند. این زمین که در اواسط خیابان نظام آباد قرار دارد به وسیله مردم پاکسازی

شرکت تولید و بسته‌بندی گوشت زبیران
MEAT PRODUCTION & PROCESSING CO.
P.O. Box 44-1004 Tehran-Cable: MEATZIAN
تلفون: ۹۸۳۳۱۸
محل: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰۴

مدرسه محترم معروض می‌دارد پس از تماس تلفنی با کارگران در مورد پرداخت هزینه مسکن و سایر مزایا صحبت شد. در ساعت ۱۲ اعلامی که وسیله آقای کاهن کارمند فروش شرکت... به کارگاه آمده است داده شد. قرار است به کارمندان مبلغ هفت هزار ریال و به کارگران چهار هزار ریال پرداخت شود و ما به این عمل اعتراض داریم. به هر طریقی بود متقاعد نمودیم روانه کارخان کردیم. در ساعت ۱۳/۳۰ بعد از ظهر کلیه کارگران جلوی دفتر اجتماع نموده و آقای علی غازی کارمند حسابداری که عقاید چپ‌چین دارد اظهار داشت بقتل کارگران اطلاع قرار شده به کارمندان ۷۰۰۰ ریال و به کارگران ۴۰۰۰ ریال پرداخت شود و این عمل درست نیست و من گفته‌ام باید ۷۰۰۰ ریال با ۴۰۰۰ ریال جمع شده نصف شود و به همه پرداخت شود و کلیه کارگران را تحریک می‌نمود. کارگر هم که شعور ندارد که بفهمد طرف چه مقصدی دارد و من فکری کنم به همین دلیل... نشود چون وجود این قبیل اشخاص در کارگاه و کشور مضر می‌باشد. مقتضی است در این مورد اقدام شایسته‌ای بعمل آید تا بتدریج نسبت به چند نفر افرادی که بایشان همکاری دارند تصمیم گرفته شود.

با تقدیم احترام -
بعلت ناخوانا بودن بعضی کلمات (...) زده شده است.

در جامعه طبقاتی بیماری طبقات مختلف با هم فرق دارد

طب ملی بعد از ظاهر شدن در متن نظام موجود مانند گلی که در سوره زار بر روی بزدلی پزیده خواهد شد و خواهد مرد. ما معتقدیم که فقط آن راه حل‌هایی وضع طبابت را درست می‌کند که در رابطه با تغییرات انقلابی در زیربنای اقتصادی کشورمان باشد و گرنه تا زمانیکه تصمیمات قاطع و انقلابی در مورد صنایع و اراضی و بانکها... گرفته نشود، توده‌های تحت ستم همانقدر از آشفتگی کار درمان و بهداشت زجر می‌کشند که از استعمار و ستم بی حد و مرز زمینداران و کارفرمایان خود رنج کشیده‌اند. و اصولاً سرنوشت طب و طبابت جدا از جریانات دیگر سرمایه داری وابسته نیست و دقیقاً تمام عوارض و عواقب این وابستگی را، از وابستگی تکنولوژیکی و برنامه آموزشی دانشکده‌های پزشکی گرفته تا وابستگی کارخانه‌های داروسازی بهمراه دارد. (مثلاً داروهای تولید داخلی در کشورهای وابسته درست مثل دیگر تولیدات مونتاژی قبیل همگان از آب

خدمات پزشکی در کشور ما خواه ناخواه تابع شرایط نظام سرمایه داری وابسته است و بنابراین خواه ناخواه معیار سرمایه گذاری و منفعت طلبی در بازار درمان نیز حاکم است. وقتیکه روابط سرمایه داری بر زندگی اقتصادی - اجتماعی یک جامعه حاکم باشد، که کار بهداشت و درمان آن نیز دارای مشخصات یک بازار آشفته و بی‌نظم و تریب و سوداگرانه خواهد بود چرا که این در ذات نظام سرمایه داری است. مسلماً آشفتگی و منفعت طلبی در کشورهای با اقتصاد سرمایه داری وابسته به مراتب بیشتر است.

بنا بر این تا زمانیکه صنایع مهم و اصلی ملی نشده‌است و کارگران از قید استعمار سرمایه داران وابسته آزاد نشده‌اند، تا زمانیکه اصلاحات ارضی واقعی اجرا نشده است و دهقانان صاحب زمین نشده‌اند، سخن گفتن از طب ملی به خواب و خیالی خوش شباهت خواهد داشت و مسلماً این

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا و وابستگانش

بقیه در صفحه ۱۱